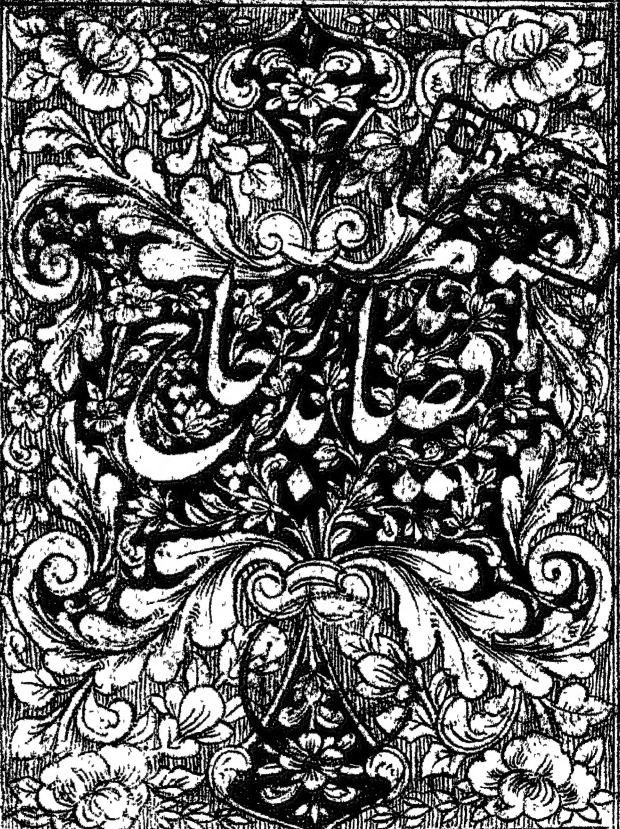


والا انما معانيها خستنا لعلمنا خستنا

مجلس دريای فصاحت برآمده گان باغفت



برالدين چي غوامس پرتو چيد شناسي کم تجريد مقام شناسي

درين خاص منشي نوشو طبع تا جلاي واني فت

بسم الله الرحمن الرحيم

قصیدہ بحر میں شمن مقصود نوشت فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

فما اعلان

حمدان سلطان عالم را که عالم پرست
 عالم ایجاد اور اور نظام کائنات
 واپس مقرر و بر بلوغ ^{و بلوغ} شسته سپهر
 سیاست که دهرش فضا می کائنات
 صبح حمدان لب شمع مع بهوش سحر
 و شام و شامان جان نگار نس جان
 از برای لشکران را ^{روح} مهر من آفتاب
 بر دوزخ و محله و محال کبریا پس
 چه که رمای انسان را بر کار و رفت
 انجمنان ارسته مشاطه تقدیر او
 انجمنان پر استه میرانه تدبیر او
 حاجبان پیوسه و محراب ان و او بند
 از خالی ^{برون} آهروان راسان آفتاب

انسل و در راه ایمان انسل جان ارشد
 استقامه نه عرض و رعمده یک جوهر است
 خواگاره چارزن و وزیرین به شوم است
 قطب دایم جنازه بر سر سته و خسر است
 با گریان درد زرنلی حاد است
 انکه نامش بر زبان راجعوان خوش است
 بر سر این به حم غیر و زدن ساع است
 عاشقان را عقد و وارید بر طشت است
 در شبستان عوگاه اراد صلوات است
 چشم و امور که گوی در لای است
 زلف و رص که گوی بهشتی کاف است
 ترکستی را که طعن مبدوس ابد است
 و درج و راز از ک دور مایوس است

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۳۴۱ هـ - ۱۳۴۲ هـ

مال

3

در میان کفزاران را بستان جمال

سیدہ راسمان راور سہ

آن منبره را اول و آخر که در مدو وجود

پیشوای ابا محمّد دوی و اخوی
سایه من لی سایه من آفتاب من شکاف

پیش از اومد عالم چغیری دورست و
بر سری کز خاک بالیق آبروی نخوت

اوتمشای سرت لوو و مستورین کتاب
شاه وین احمد ابوالحسن امیر المؤمنین
نام او شاه ۱۲

[illegible]

ابوالمحافل فی سلطان محمد از جلال
آن مختصر علم و سکندر ملک بهرام حرم

سہ ماہ بہت فکمی وہم افسانہ است

بره جادرسه رو و مهر را و فست
ولی فلک ۱۲ لاسن بم ۱۲ طه
رحه ارعدلس بهیر فشتا دار ماروی تیر

اور بن گئی تھیں طاووس سے سماجی را
گمانِ حریف کیشِ تیرا مستقبل سننے ۱۶

پستہ میں عین باو ام عین حمیرا
مربع ابووی دادہ سکنہ شیررست

و ابر جمع رس محمد عقیلی رین سیرت
سنه ۱۲۱۲ قمری
حاجب دارالجمالی خاص و پیر میر
دین ۱۲۱۲

عالم و اوم رنور اول او الورست
الکە خاک مەحسین برقی شایان فەست

انکہ امت اشاعتِ حوہ و رور مشر
زانگنیش رار رد و سب نام اور

بادِ سہماست کو چون بولہ است اور
این زمان یم مقام او امام الکبر است

انکہ آلِ دودہ عباسی اسیر و مرہیت
انکہ مرہیتِ حیاتِ راجا لکھنؤ

پادشاہی و عربی حاکم بحر و بر
دو دو شمع بر ماسخ سواقی

کے شرفِ فعلِ جہد میں درجِ فصیح
وہ ہیں جس کا سحر از خاک و مان و دست

ہاتھ کو ہم سے اپنی غنی کہ دل را با وین است
ویرہ حدیث کہ زبان و قص سکام از دور

تیرا سہمشع ام اندر کمان تاب اور
ستاخ جیم حدیق شان علی اگر گیس زرین رست

تاکماں پیدر ارقاں شاہ حاور

فِي الْمَدِينَةِ مَبْنِيّاتٌ كَثِيرَةٌ فِيهَا مِنْ أَمْوَالٌ كَثِيرَةٌ

مفتی محمد شفیع

وہی ہے جس نے

۱۲

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

مجلس شورای اسلامی

اسی سوار
یوسف علیہ السلام

مأمورین عالی رتبت

وہ

الحمد لله

مجلس شورای اسلامی

۵۰

مجلس

[illegible][illegible]

7

۱۰۰

حلقه در گوش و رتبه مادر هرگاه گشت
 هر کار جانان را محنت حاصل بود
 جامه بدین مادر سپرد خداوند
 بدت آرای حیات شاه شرف و حرمت

[illegible]

از نام او در کام و در پاناش گرفته
بر او نواهد اگر خنک سباید
خوشه جان مست شد با عوثر
برام رسم تو خان جسته که هر شام
هر دل که نشد رفته در امی صالت
وان جان که نشد سوخته آتش هرت
روانره هر روز گز شود جمع
چون صبح که رویک فضل رسیده پور
هر صبح خطابی کند مرغ سحر خوان
کای می دهد کلمه در عرفان کبک او
از پیش ارن روزنه ار زلزله تصور
تجارت
تا حد از موسی زلف زلال ام
ان لب پستان مستو خرم صفت
سه دی سایه است که از حبش باو
پیش کامیست که هرگز از حبش

[illegible]

۱- کلام
 ۲- صانع
 ۳- ملاحظه
 ۴- ارسل
 ۵- در احوال
 ۶- در ساری
 ۷- در ساری
 ۸- در ساری
 ۹- در ساری
 ۱۰- در ساری
 ۱۱- در ساری
 ۱۲- در ساری
 ۱۳- در ساری
 ۱۴- در ساری
 ۱۵- در ساری
 ۱۶- در ساری
 ۱۷- در ساری
 ۱۸- در ساری
 ۱۹- در ساری
 ۲۰- در ساری
 ۲۱- در ساری
 ۲۲- در ساری
 ۲۳- در ساری
 ۲۴- در ساری
 ۲۵- در ساری
 ۲۶- در ساری
 ۲۷- در ساری
 ۲۸- در ساری
 ۲۹- در ساری
 ۳۰- در ساری
 ۳۱- در ساری
 ۳۲- در ساری
 ۳۳- در ساری
 ۳۴- در ساری
 ۳۵- در ساری
 ۳۶- در ساری
 ۳۷- در ساری
 ۳۸- در ساری
 ۳۹- در ساری
 ۴۰- در ساری
 ۴۱- در ساری
 ۴۲- در ساری
 ۴۳- در ساری
 ۴۴- در ساری
 ۴۵- در ساری
 ۴۶- در ساری
 ۴۷- در ساری
 ۴۸- در ساری
 ۴۹- در ساری
 ۵۰- در ساری
 ۵۱- در ساری
 ۵۲- در ساری
 ۵۳- در ساری
 ۵۴- در ساری
 ۵۵- در ساری
 ۵۶- در ساری
 ۵۷- در ساری
 ۵۸- در ساری
 ۵۹- در ساری
 ۶۰- در ساری
 ۶۱- در ساری
 ۶۲- در ساری
 ۶۳- در ساری
 ۶۴- در ساری
 ۶۵- در ساری
 ۶۶- در ساری
 ۶۷- در ساری
 ۶۸- در ساری
 ۶۹- در ساری
 ۷۰- در ساری
 ۷۱- در ساری
 ۷۲- در ساری
 ۷۳- در ساری
 ۷۴- در ساری
 ۷۵- در ساری
 ۷۶- در ساری
 ۷۷- در ساری
 ۷۸- در ساری
 ۷۹- در ساری
 ۸۰- در ساری
 ۸۱- در ساری
 ۸۲- در ساری
 ۸۳- در ساری
 ۸۴- در ساری
 ۸۵- در ساری
 ۸۶- در ساری
 ۸۷- در ساری
 ۸۸- در ساری
 ۸۹- در ساری
 ۹۰- در ساری
 ۹۱- در ساری
 ۹۲- در ساری
 ۹۳- در ساری
 ۹۴- در ساری
 ۹۵- در ساری
 ۹۶- در ساری
 ۹۷- در ساری
 ۹۸- در ساری
 ۹۹- در ساری
 ۱۰۰- در ساری

[illegible]

الفطاد را گونی عقدی شکر آلوده
 روشا به قدسی حور گلشن سبحانی
 گوهر بنما آرد و در ماهبه بار آرد
 من و ح سلطانم جای صف در زمان
 از هم حلالش خوان در صورت بیکری
 کور نبود هر رو گلگون تر زویر
 تا نقش خیال رخ زویافته تحریر
 زین مرتبه جا بزم را بر این تو قیصر

درمفاخرت از کثرت فضائل و رفعت احوال خود

و چون از روی دار چشم تو ببارین
بندگیان من نه وقت ستادی انکار
پیش زان کین بضیعه ترین قند طشت ز
هر سحر مانند شمع از اندکی عمر خویش
همچو آه سر صبح و گر بهای گرم شمع
پایه مهری که وارو صبح خنجر میکشد
خاکسارم باو پیا آبرویم رفته است
گورون شود و چشم از روی آبی مرا
گو سپهر گیر آفتاب و گو عطار و تیر شو
مسکین جرخ گراشت ز تیر رحمر
صحر صحر فلک را بهفت و امن ببرد
خزین آه از فردی ز را که مکشان
ربع ربع چار ربع شش جت را خمر است
عصه باع دو عالم را ساخت کرد و هم
نصف ربع عشر آمد و در ترا زوی شد
من چو در قوی سحر بر دم ز جوی آفتاب

جستے ویاچارانہ ہستیان بعد مالک و ہنست خیر محمد احمد خاں بہادر ۱۲۳۲

三

۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲
 ۴۸۳
 ۴۸۴
 ۴۸۵
 ۴۸۶
 ۴۸۷
 ۴۸۸
 ۴۸۹
 ۴۹۰
 ۴۹۱
 ۴۹۲
 ۴۹۳
 ۴۹۴
 ۴۹۵
 ۴۹۶
 ۴۹۷
 ۴۹۸
 ۴۹۹
 ۵۰۰
 ۵۰۱
 ۵۰۲

یک عاصم
ناله یک کوه
غمه صحراییم
منزل جلیق کنده دار
رین بنید و رین دار
عاشق خود را که در این
سرخ باغ و گلزار است
و از خاکش هم
است یعنی آنکه

خج او کو تنگ تو ای نیست جان بابا
 خنک لبی که سرش از خط حکم تو دمی
 در بر کج کف نوزگی زرد چاهه
 بر سر دمنان نوک تیغ لعل و خوار
 گردنشک نیلگون حلقه زود بامیان
 بر لبش اس سگون یکشبه دشت خرم تو
 روز صاف جگر لاله فروز گدازست
 کوه مو اگر چه اوسب در آب غلند
 شیر بدو حکم تو عاشیه وار رو به است
 کار نامه فلک سدا ز کف تو که این ان
 طاق تو گفت عوس را که تو بس فرو تهر
 تا که سپهر بگون لای غلام تو زو
 بگر گرانه با می من عقد در سیت یکشبه
 سر فدان جن را در لب جوی دلبر سے
 بادو عمر رو سب دلبر ملک و برت
 دل چو داصه ماره ماوارن چو زهرشت

بر سر هر قصه تور قصه و کام تو هست
 حیره زرد و چون رخسار من است
 سید صحنی مدافع احسان و موم است
 و ده چون گرفته سرخ گونه روی من است
 قلم من بج شایخ را قلم و آب در دست
 و آن شایخ در دست از غیا کان بهار گوشت
 کما بطواف ولایت بر سر کوچه صرصر است
 ماهی شیرخ خوان که او منزل جدا است
 باز بعد عدل تو دانه کش کوشت
 بحر غنی است مطلق از کد افق نگر است
 گفت که خاک پای تو ما من مر است
 از سر حیرت آتش بر سر شاه خاور است
 با تو نکاح کردش زانکه بغیره دلبر است
 تا که نیات منبرشان رسته بگرد شکست
 کانیه بقای تو تا دم صحرانور است
 سینینه چرخ و نیم با دار در زهر تو مر است

قصیده در تهنیت رسیدن خطاب بادشاه از خلیفه عباسیه
چو شاه شریک شد کف بر گلگون جامش
سایه شام نهادند بر سر منجم جامش
عروس صبح هرگز و چو گل زلی دهن جوده
کله شادای در دست در برون فتاد از جامش
و از چهره وارد دران سدا بر رین سر
که مرغ صبح را بکند هم جو و از ناله آمدش
صفا لای که رفت از صف و اول ملافا
بصبح دومی میبخت این بوچایمش

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قصائد و نثر

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

و چون آن نان که خضر درین قایم بود
شاه ^ع شاهی که ماه است نام او
یعنی رسد جلالت و روان سلطنت
الی عصر ^ع احمد عباس امام حق
روان صدوریات که آنست و لایق
در خوف چار قسم باینکه که شبه شد
هر سه او عروس را اندوید پیرین
خاطا میخ و دوحه بر دهن قبایش
هر سبب و حسن است که خضی است
در بر همت طالع نه طاق سایه جو
و ^ع عباس شاعر از آن شعر گویش
و آن ^ع استان در او به استین
وز گرد او ای نما شای خلق را
مانی ابن عسارت و آیین نگار او
این جن شاد است که از حضرت امام
معشوق آنکه در کف خط شاه باو
اعلم ترک دروم و خراسان صیقل شام
که جبر سربار من اینک لباس سرخ
نقاب سه که بر سه منبر بر خطیب
سلطان دین محمد غفرل جهان عدل
جلالت برنگ مروک چشم او امام

در سبک دست خلعت عباسیان به بر
چرخ کرد ^{یازده} زمره و دست زر
از حضرت خلفه مدارای بجز و بر
شنشاه ^{شاه} و ارای دهر وارث پیغمبر
پیدا گشتند که نگاران پسر
نه حج بود یک گشت سبز در نظر
بنگامه دار مجلس حوران نعمه گر
از بر دای سبز زرا اندوده است
طاف ^{افلاک} و من مبعث مال مریض کشاوه پر
بر حوضهاش کوزه فروین شک
در طاق باس نعمه نواران ترهره
صدران با عمامه و شان با کبر
انمار گرد و هر و آئین خوب تر
روح القدس مامر شنشاه نامور
اورد اند خلعت و دوران معتبر
بر روی خال آبی و دای خشک و تر
مامور ساه مدونیک و خیر شده
در تاج لعل بایدش اینک خدار خود
سلطان شقی و غیب شنشاه مجرب
ماه زحل مکانت و شاه مسیح
ناور شرح در دول مردم کند اثر

[illegible]

سابقہ روشنی ظاہر کیا۔ اسی سال دار۔

مرد چشم میانی بسی همچو اشک
 رلف جو بخیر تو کرده چو جسم شرم
 سوزن عسی مستو بخیه برویم منه
 دره جو ز رخات پست شمشاد عصر
 مادی بود اقد اشاه سلیمان ظفر
 ای تاج محمد بخت می بخور شدت
 حیر و شیه نامک را می از مظهر
 خامه تو را می سد بر حسین
 حد دل حاسدان بی تو آورد دست
 من سحر مار سوزند بر حطت
 در من عدل نوردیده رو عس و را
 خامه دوست لوح بخت امراست
 بر برتر شک رسدلی براس
 یک سراج نون مار و دسوی نیم
 مار زاده زده بین رهس مشک بر
 در دنیا ننگ آتش ز میان
 وقت دوستان کسد خال سینه بر حسین
 باسی در در دین غیر زکرو و حواست
 سیر بلبلان فلک است گمراه
 رفت سگ تاصن در حسته تا بکین
 حاسد نه لی کو بهت لاغر در دو سباه

ان پیرس مفاخرات
مقصود الاثر و طرائف
در کتب حسن ثلوث
افراد
عالمی و ادبی
که این سخن در دست
باید باشد نام نیست
طبعین کیان
پیش از آنکه
آهوی بطور آید

[illegible]

<p>کما هو یلک ماوه گر سخت در دهن شیر صبح بیدان تو رومی زرتین سپهر</p>	<p>تا که بنگام سیر شیر کند این نذر شام در ایوان تو زنگی سیمین کمان</p>
<p>در تحریف جوشن ماوه مندوح ابو الریح سلیمان عجباسی و شمای محمد شاه مخلوق</p>	<p>بعید نیست که این جن جیش الماوت هزار اختر خورشید تاج در عهد ه</p>
<p>صفی لایکه اینک تا ده از حی است هزار صفت حشید تحت برکیاست</p>	<p>صفی که چون مژده در پیش حاجبان فضای عرصه دیگر ستون بارگش</p>
<p>هزار کوکبه هر کوکبه هزار لواست محیط نه رقص هفت قلعه بالاست</p>	<p>سپهر برادر او پرده نگار سین ورود پرده هر گوشه که چنگ خرن</p>
<p>که راه بسته مدام از پی مخالف است هزار مطرب گویا بخت لب نواست</p>	<p>ز پیل کوه روان بین زبون لغز صورت اگر نه غلبه نیست این حسن در استون</p>
<p>قیامت است ازین هر دو جهان بخاست چرا فضایی درش عرضگاه نور جواست</p>	<p>بلی چنان حرم آباد انجمن شاهی است ابو الریح سلیمان خلیفه بر حق</p>
<p>که او متاع امر خلیفه دنیا است که آستان در پیش آسمان عز و علالت</p>	<p>امام امت اعظم که خسرو هندش ابو البیاض غازی که محمد تعلق</p>
<p>بجنان غلام و تن چاکر و بدل مولاست که مند در او پادشاه چین و خاست</p>	<p>امیر بار و بست صفی سلیمان دل ز بجای سکندر کشور کشای عالم گیر</p>
<p>ندیم خاص می استاد بو علی سیناست که نعل مرکب او به زافسر دار است</p>	<p>ز غول و غرض خاب تو یک سرگشت سیاه عمل تو نا صف کشیده گرد جان</p>
<p>مسافتی که خرد در میان امر حق است ز بهر آنکه حد دور میان ناپید است</p>	<p>کستاده پنجبه دهن بایه شیر بر چرخست ربان تیغ تو بر حلق خصم تر نه کند</p>
<p>کشید تیغ و کمر بسته گوهر و صحر است از آنکه قطره آبی میانه دوریاست</p>	

[illegible]

اگر چه انکس رومیان ما و قفاست
 هنوز در سراواستلای بن سودا
 چو صفت بر د تو هر که که پشت و پیش
 که سینه گرون صحت رای تو زبان را
 بهار عالمه وان نسیم ما و حساست
 که سرو داب نوبستان ملک آرا

ورج سلطان

مطرب بچ شوی را هر سکه خواهد آن گرفت
 پرنده بیهیای از جمله در آستان گرفت
 قطب چو طلسم سیه خرقه طلبان گرفت
 و وفلک که طشت زر از سیر خوار گرفت
 همه چو در ایگان آرد آن ملک همه جهان گرفت
 آشت پدید باز مرغ از غم دل فغان گرفت
 صبح دید حب آرد آن دامن آسمان گرفت
 سوی جناب شبه شد روی آستان گرفت
 آنکه بای چتر او بر سر همه مکان گرفت
 لاله زار اله و رحمن لولوی سبک آن گرفت
 آشتی لعل ماره را بر سر بادمان گرفت
 همه بخار و در سینه همه و همه سان گرفت
 همه در سرج را و در شرف این مان گرفت
 همه پاد و جامه ریل از بچ آن گرفت

[illegible]

روزگار و موت مراد و سبب

۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴
 ۱۵۸۵
 ۱۵۸۶
 ۱۵۸۷
 ۱۵۸۸
 ۱۵۸۹

[illegible]

[illegible]

جام که آید خشک آتش تری در لب
 زین قح از یک دوم لوشن صبحم
 عقل نوگیر و کمال جان تو یابد وصال
 مستی جان مادر سکه در رو که مست
 ورنه نیا بهشت میطبی زو بین
 سه صنی سب روند آینهها و ر قفا
 ز زده همشاد و شش کسش ستم غلام
 که نرج قیرگون فسق کشد بر سر
 سلسله سد در شام سحر این ماه نو
 اول او مال و ویم به پنج دوم
 از صد و هفتاد و اگر ننگه اندک
 تنگ که ماه را حس و شیرین سخن
 تا نرند بر لب چشم تو تیر جفا
 زهر و ماه نو ندر هر دو بهم در قران
 زلف تو از روی ناک تنای خورشید پوش
 بر رخ در احسان ران عشق آلوده اند
 خط تو گر گوگل مار شکن در شکن
 مار شایست مرا مورچه رد کرد
 شاه فلک آستان ماه ملک آستان
 آنکه ز فیض عطاس از گداسد غنی
 روزه غا چون گرفت نظره ای کیف

در پیش خاک با دار کنند میل ما
 از کف ساقی مهر جسم کسب یا
 غم شود پانمال دل شود چر صفا
 مطب بر او روح قدس ساقی او مصطفی
 مجلس سلطان عهد سایه لطف خدا
 سیم طلب و میان رنگی زرین قبا
 آنچو را و نهند تا خشن تا خست
 گاه کند سبگون در بر و کجاشنا
 غالیه سایه دمام علاج بدین کبریا
 سوم او چاره هست برین چل گویا
 باقی او را توان خواند سیکه نی ریا
 دستیک شاه را نو خط فرمان روا
 قوس تر استر لیت زهره به تیغ وفا
 شده نه نو خشت غنم صد ساز را
 لعل تو در آفتاب زهره پروین قفا
 از طرف روی روز روی نمائند
 چشم تو در باغ حسن آهون گرس چرا
 دامن اخروید شاه سلیمان لوا
 مهدی عیسی جبین موسی جهم عقلا
 و آنکه ز فوط سخاش بحر غناش گدرا
 بحر ز سیم آب شد برتن خود چون هوا

صفا مدراج
 در پیش خاک با دار کنند میل ما

در پیش خاک با دار کنند میل ما
 از کف ساقی مهر جسم کسب یا
 غم شود پانمال دل شود چر صفا
 مطب بر او روح قدس ساقی او مصطفی
 مجلس سلطان عهد سایه لطف خدا
 سیم طلب و میان رنگی زرین قبا
 آنچو را و نهند تا خشن تا خست
 گاه کند سبگون در بر و کجاشنا
 غالیه سایه دمام علاج بدین کبریا
 سوم او چاره هست برین چل گویا
 باقی او را توان خواند سیکه نی ریا
 دستیک شاه را نو خط فرمان روا
 قوس تر استر لیت زهره به تیغ وفا
 شده نه نو خشت غنم صد ساز را
 لعل تو در آفتاب زهره پروین قفا
 از طرف روی روز روی نمائند
 چشم تو در باغ حسن آهون گرس چرا
 دامن اخروید شاه سلیمان لوا
 مهدی عیسی جبین موسی جهم عقلا
 و آنکه ز فوط سخاش بحر غناش گدرا
 بحر ز سیم آب شد برتن خود چون هوا

در پیش خاک با دار کنند میل ما

در پیش خاک با دار کنند میل ما

در پیش خاک با دار کنند میل ما

در پیش خاک با دار کنند میل ما

در پیش خاک با دار کنند میل ما

[illegible]

لبت اور شفق پُرسین و بزار محض در دم
 مرغ شتر را زلفت چه برآشفته میدارد
 چو هست آنکه در آب دوان خوش زنداوار
 محیط پنج شاخ از روی بزم کینه زان مرغ
 زبان کرد و چون دیم بوی حون اندو
 ز بچش سنگ بگذارد و روستا زبانی
 فروز لا انا اندم که در برک حنار آید
 ز مرغ اتر تاشی و در و به روی بر آخیز
 حریف تانم آن طوطی سلب کردن زبان از
 بر به چون برون آید و ایمان از خانه
 چه برق است آنکه برف خشک میو سباز بر
 چو شمع از سر بر زدنش ردی سپهر ساعت
 بر بر و در خدای صبح ماه و سبب شیر
 بهندستان و داریجین و مغل و آن
 شمشاد باشدش نام و مثلث است در مرکز
 ملی دوان حرف آخر از دوم دوان همه چیه
 و این مینی رین را بجر کف بر جوسد
 خدا و محمد عالم محمد شادان خلق
 بشن سنگ و قد خان مهر دارا می رقیق
 رین چنم کاش بسکین صد بدین
 نیکان برین راهم لایح و دلاق

همه و اشک چمن دین بهمن چشم چون ساغر
 پریشانی چو برین شد معشقه جگر
 سخنار رخ بر میان سر میانش سکن از
 که خواب از رخ عالم نشوید گرد شو و شتر
 شتره و دیدار چون چشم همه ویش پر از گهر
 اگر روی فرستد از و را بیدار ملوک فسر
 و در بر دم دیده خیالش برک بیدتر
 بهند رستی و از تو نگش تیره دل بنگر
 و دبل ز بر بردار که اورا چار صد شده
 و را ماند و سر از غمت غنای و شمن سر و
 چه فرق است آنکه سر در مشک از حون و خنجر
 از ارج سحرین پوشد نگار که با سپهر
 فشاندر بگل بادام شاخ زعفران غنبر
 خزان میر و در حین کشان پامی و خنجر
 چو از مرکز برون ایام قریب گیرش در بر
 ولیکن نش اول را بجز خنجر و در و شتر
 مرا و آنچ ماه نو بسوی غم شود بهر
 که در بزم جهان داری سکنه زیندگان
 سیادش و ن موید یتیم تن مظفر
 ازین پس ظلم را عدلش خنجر و خنجر
 کف ساقی بزمش رایا له خور و دود

<p>بسی صدش از سده ملک صمدال شهر در شش و شصت و نهمین کفش و یا قلم می تیر که و جام او پر از در شد عیسوی سلیمان ملک می مانع بعدت رب نبی شد توان صد می توان شاه کی که طوق گان جو گر صبح دوم زان جنبیت دار خاصیت چنان ملک من شد راست از کلک پیوسته عدد شوقیت لب ز رز و فر و بون آشن کسی که روی گل بنید نظر بر طرف خاز عروس زهره تا از هر چنگ بیگون مهر ترا با او بر ملک جام خوشی برفت</p>	<p>بچشمش میر سیل بود از تو آستان در دلش میرم کرم غل و دمش عیسی سر غار بوقت خنده و هریان نایند از شفق ختر و گریه سخت بخت را نهادی که برفت صبر دو الیش آمواده کشد از پشت شیر ز که تیر ای ز رانده نمدر بر صهوه که خم هرگز نه بنید چشم جز در بار و لب که مجلس میجو بهتر چه مطرب اشو و تر کسی کو تو تیا باید کشد و دیده خاکستر وف ترین کند پنهان زیر نیلگون چادر کلاه سلطنت برسد و و اوج مغرور و بر</p>
--	--

در تعریف جام و باو ده باو شاه

<p>آن بد شفق جوین بر وین نه خیارش ان ورق و یا دل تا جز سولب نرود مرغیت کش از دیده کا و رسته ز ریز سوج دل صد قلم یک قطره را قیرین از غایت بی آبی از دست روده هر دم از گرس چشم ماصد شیرین افروز و سه حرف که نامش است از خنده او تا خیمه بر شیرین بالاکه تیرین گردد تعلیق است از خلق البست نام او را هر خنده سلیمان خلق البست نام او را</p>	<p>در پنج صد و نهمین هر خطه گرفتارش باسی که چکان باشند هر سوی گنگدیش زان روی چکان می خون از سرفارش شمع لگن خایرم کند زه زانو ارش بالاکه نباشد خود جز آبگشته کارش زان گل که درخت عقل می بود و بخار بر گریه از روی با چار بود و چارش چون سو خرامان شود و بر یک خیارش در مجلس شد ماری بی ما نبود بارش</p>
---	--

در پنج صد و نهمین هر خطه گرفتارش
 باسی که چکان باشند هر سوی گنگدیش
 زان روی چکان می خون از سرفارش
 شمع لگن خایرم کند زه زانو ارش
 بالاکه نباشد خود جز آبگشته کارش
 زان گل که درخت عقل می بود و بخار
 بر گریه از روی با چار بود و چارش
 چون سو خرامان شود و بر یک خیارش
 در مجلس شد ماری بی ما نبود بارش

در پنج صد و نهمین هر خطه گرفتارش
 باسی که چکان باشند هر سوی گنگدیش
 زان روی چکان می خون از سرفارش
 شمع لگن خایرم کند زه زانو ارش
 بالاکه نباشد خود جز آبگشته کارش
 زان گل که درخت عقل می بود و بخار
 بر گریه از روی با چار بود و چارش
 چون سو خرامان شود و بر یک خیارش
 در مجلس شد ماری بی ما نبود بارش

قصائد و رسائل

تلفات و خسارت
موت و بیماری
جنگ و محاربه
آتش سوزی
سرقت و دزدی
و غیره

متعلق ہونے

ایم ایس ای

192-144

پیکر و ایام و
نور و نور

صفحه ۱۰۰

خط ۱۱
مجلس شورای
مجلس

سید محمد علی

۱۱

وہ

۵۰

۱۰۰

...
...
...
...
...

...

100

پرتو چو پنهان شد و لعل شکر بارش
 از زنگش بخوابی آب به قسم افشانم
 چون فرق نه شانه صد شاخ کف دل را
 بر آینه بهین آشفته صف ^{پایه ۱۶} مورش
 آبی که زخم چون ^{صفت} صبح آلوده بخون باشد
 و اتم نشود چون گل از بند خود آزاوه
 بگذرد مهر او نقصان نشود و در بدر
 ز نقش سیه وئی نشد حصه چشم عالم
 فرمان ده کبر بر تانمشه و را دل
 بر باد سلیمان ^{۱۱} ان رور روان و بدن
 چون دگر گل بادانه و ^{۱۲} آره سه ماره
 ای خسرو شیرین خط لیلیست بگلکشت
 بدگوی تو چون چوگان از خط لوبه برفت
 آنرا که تنگیت بگرفت برو ما یک ^{۱۳}
 قمر یکیه فلک دار و در سنه تمان از تو
 و خبی که عدو دار و امیست رعد عین
 ماه مهر خراگ است گوهر فلک بر دست
 گردوز سر تکمین داو و سلیمان
 بسیار بر روزار و شب ماه ^{۱۴} کلکم
 ماشینه پیارا در دود ساه شب ^{۱۵}
 صد شعاعه ^{۱۶} چو ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰} ^{۱۰۱} ^{۱۰۲} ^{۱۰۳} ^{۱۰۴} ^{۱۰۵} ^{۱۰۶} ^{۱۰۷} ^{۱۰۸} ^{۱۰۹} ^{۱۱۰} ^{۱۱۱} ^{۱۱۲} ^{۱۱۳} ^{۱۱۴} ^{۱۱۵} ^{۱۱۶} ^{۱۱۷} ^{۱۱۸} ^{۱۱۹} ^{۱۲۰} ^{۱۲۱} ^{۱۲۲} ^{۱۲۳} ^{۱۲۴} ^{۱۲۵} ^{۱۲۶} ^{۱۲۷} ^{۱۲۸} ^{۱۲۹} ^{۱۳۰} ^{۱۳۱} ^{۱۳۲} ^{۱۳۳} ^{۱۳۴} ^{۱۳۵} ^{۱۳۶} ^{۱۳۷} ^{۱۳۸} ^{۱۳۹} ^{۱۴۰} ^{۱۴۱} ^{۱۴۲} ^{۱۴۳} ^{۱۴۴} ^{۱۴۵} ^{۱۴۶} ^{۱۴۷} ^{۱۴۸} ^{۱۴۹} ^{۱۵۰} ^{۱۵۱} ^{۱۵۲} ^{۱۵۳} ^{۱۵۴} ^{۱۵۵} ^{۱۵۶} ^{۱۵۷} ^{۱۵۸} ^{۱۵۹} ^{۱۶۰} ^{۱۶۱} ^{۱۶۲} ^{۱۶۳} ^{۱۶۴} ^{۱۶۵} ^{۱۶۶} ^{۱۶۷} ^{۱۶۸} ^{۱۶۹} ^{۱۷۰} ^{۱۷۱} ^{۱۷۲} ^{۱۷۳} ^{۱۷۴} ^{۱۷۵} ^{۱۷۶} ^{۱۷۷} ^{۱۷۸} ^{۱۷۹} ^{۱۸۰} ^{۱۸۱} ^{۱۸۲} ^{۱۸۳} ^{۱۸۴} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶} ^{۱۸۷} ^{۱۸۸} ^{۱۸۹} ^{۱۹۰} ^{۱۹۱} ^{۱۹۲} ^{۱۹۳} ^{۱۹۴} ^{۱۹۵} ^{۱۹۶} ^{۱۹۷} ^{۱۹۸} ^{۱۹۹} ^{۲۰۰} ^{۲۰۱} ^{۲۰۲} ^{۲۰۳} ^{۲۰۴} ^{۲۰۵} ^{۲۰۶} ^{۲۰۷} ^{۲۰۸} ^{۲۰۹} ^{۲۱۰} ^{۲۱۱} ^{۲۱۲} ^{۲۱۳} ^{۲۱۴} ^{۲۱۵} ^{۲۱۶} ^{۲۱۷} ^{۲۱۸} ^{۲۱۹} ^{۲۲۰} ^{۲۲۱} ^{۲۲۲} ^{۲۲۳} ^{۲۲۴} ^{۲۲۵} ^{۲۲۶} ^{۲۲۷} ^{۲۲۸} ^{۲۲۹} ^{۲۳۰} ^{۲۳۱} ^{۲۳۲} ^{۲۳۳} ^{۲۳۴} ^{۲۳۵} ^{۲۳۶} ^{۲۳۷} ^{۲۳۸} ^{۲۳۹} ^{۲۴۰} ^{۲۴۱} ^{۲۴۲} ^{۲۴۳} ^{۲۴۴} ^{۲۴۵} ^{۲۴۶} ^{۲۴۷} ^{۲۴۸} ^{۲۴۹} ^{۲۵۰} ^{۲۵۱} ^{۲۵۲} ^{۲۵۳} ^{۲۵۴} ^{۲۵۵} ^{۲۵۶} ^{۲۵۷} ^{۲۵۸} ^{۲۵۹} ^{۲۶۰} ^{۲۶۱} ^{۲۶۲} ^{۲۶۳} ^{۲۶۴} ^{۲۶۵} ^{۲۶۶} ^{۲۶۷} ^{۲۶۸} ^{۲۶۹} ^{۲۷۰} ^{۲۷۱} ^{۲۷۲} ^{۲۷۳} ^{۲۷۴} ^{۲۷۵} ^{۲۷۶} ^{۲۷۷} ^{۲۷۸} ^{۲۷۹} ^{۲۸۰} ^{۲۸۱} ^{۲۸۲} ^{۲۸۳} ^{۲۸۴} ^{۲۸۵} ^{۲۸۶} ^{۲۸۷} ^{۲۸۸} ^{۲۸۹} ^{۲۹۰} ^{۲۹۱} ^{۲۹۲} ^{۲۹۳} ^{۲۹۴} ^{۲۹۵} ^{۲۹۶} ^{۲۹۷} ^{۲۹۸} ^{۲۹۹} ^{۳۰۰} ^{۳۰۱} ^{۳۰۲} ^{۳۰۳} ^{۳۰۴} ^{۳۰۵} ^{۳۰۶} ^{۳۰۷} ^{۳۰۸} ^{۳۰۹} ^{۳۱۰} ^{۳۱۱} ^{۳۱۲} ^{۳۱۳} ^{۳۱۴} ^{۳۱۵} ^{۳۱۶} ^{۳۱۷} ^{۳۱۸} ^{۳۱۹} ^{۳۲۰} ^{۳۲۱} ^{۳۲۲} ^{۳۲۳} ^{۳۲۴} ^{۳۲۵} ^{۳۲۶} ^{۳۲۷} ^{۳۲۸} ^{۳۲۹} ^{۳۳۰} ^{۳۳۱} ^{۳۳۲} ^{۳۳۳} ^{۳۳۴} ^{۳۳۵} ^{۳۳۶}

طبع زنجیر کست آریب گرد مہ رخسارش
 اگر سنہ و مدد روزی بر صفحہ گلزارش
 گر یک سر مو بنم آروی شدہ بیزارش
 پیچیدہ آفتاب بین اردو سہ مارش
 آن دم کہ پدید آمد رآہ رنگارکش
 اگر سنبل تر بود بر طرف سخن آرش
 آن روز کہ رو آرد بر صبح شبت آیش
 کہ گلنگرہ حور سد آوجیت نگارش
 کہ زندل شحال بد هنگام سخا^{۱۱}ارش
 کوراجو^{۱۲} آن باشد مر مر کب ہوا^{۱۳}رت
 گر ہر چو تم نہند سر خط او ارت
 مخمور زنجیرست ماہ ارم فارس
 پائسہ و آہن بن خون صورت کارش
 تا بر طبق دوزخ سرت و ہداز مارش
 بر خلق جہان گرد و ہر صدم اطمارش
 کہ جز ع^{۱۴} عقیق احد روی جو نارت
 فرقی بود یک مواز گنبد و دارش
 ہر بندہ کہ در یوان خون لولو دمارش
 تا شاہد مدح تو شد محمد اسرارش
 صدش را و دزار شام و سیارش
 در دو وہ آفات ارحصرت حارث
 خانہ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

فصل پنجم در بیان طبع و استعداد
طی کردن مانند ۱۶ میلاد
طی کنند که برین در حصار کاغذی
دفع شش فصل ۷

معل در پاش تو همچون لب خنجر شیرین
حاکم مشرق و مغرب که بمبتور انام
شام در باغ گیش بند و گلر زربانه
یاد شاهی که بخت و سیرش بنود
آفتابی که بخت برای میرست بنود
آفتابی که بجز فلک ویرش بنود
قصرش آن چرخ که برنگره حش عقل
ای چو خورشید سراق زده راج فلک
اندرین دم که ز جور فلک تنیسته نهاد
نوره و اندیر لشان و هوا جو مضلا
در دیده تواند روح عسل و دید
عمر و گر از زون زید بید هر گز

در محضر سلطان محمد شاه افغان متضمن توصیف بهار و محبوب

چون گفت سوی ای آرد و نوشید خور
 زن منی آسمان را طالع صیحب
 زان پیش که ما را احیا طرح دوز
 نه با یار یا چه شما به دست سیده باز
 و تا مسان ررق صد بار چرخ دربار
 و سیدلان ندیدد کند ز تعصوت
 آهوی آسین را چون بر دوز آرد
 نه نگشت گرمان آید است گفت

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

عبدالمصطفیٰ

۱- محمد علی شریف
۲- محمد علی شریف
۳- محمد علی شریف
۴- محمد علی شریف

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳

[illegible]

خان محمدی
 کس حاکم
 رئیس حنفیہ
 جوان مخصوصہ لائبریا
 محترمہ، مطبوعہ
 مستب مقصود و نرس
 واعلان مختصر
 حکامان اعلیٰ
 واعلان
 ایوان و لائبریا

بی بی
 ۱۶ جنوری کو
 اوجھل کی مدد
 کی گئی
 راجہ
 مسٹر
 لکھن
 ست
 اخلاقی
 باقول
 ۱۱

خشت زرين گر برفت از سر فروخته شد
جيب خود بر بونج مهرش صبح وصل کرد چو چال
شکسته دل بود گر ماين بختي چون بگو شايه
سياه خيره سياه آل بهر است مسم
اماب ملک و دين مولى امير المومنين
حلقه در گوش خلاش هم سپهر هم نجوم
اي لوى قد تو عفتاي گردون اخچه قطره
سد قصه بايوت که چرخ اعظم است
حلقه درگاه با جاست چو عرصه خفته
از مقام خود بر آيد عرش يا نصبه ساله را

در تعریف مرد متواریع وطالبان درگاه

هر که خواص ^{۱۲} کس به خردست
 عالم ان نقص خوشتن جویند
 به پدر را ز چادر مادر ^{۱۳} عصمه
 جمله مست غفلت اندوید ^{۱۴} افلاک غاصر
 ملحد آن کس که باغ دنیا است
 چکنی طارم بهقت ^{۱۵} نس چرخ حیدره
 برسد بام چرخ پای مکوب
 دل عاشق را چه گل نیست
 خانه دل نهایی لم یز لیت
 دل فاسق خزانه حق نیست

قیمت انسانی و رجان خودست
گوش کن کین حدیث معتدست
در کنار حدوث سه ولدست
طالب وصل ذات لم یلدست
ای موحّد سرای تو محمدست
که خرابی او بیک لکد است
ز آنکه نه چرخ سقف بی عمدست
کارگاه جلالت صمدست
نه برآورده آبست و جدست
گلشن دود آتش حمدست

[illegible]

سلطان چار بالاش شش روز که سپهر
از باده سپهران تو یکدزد نهفت شمع
عالم ز جام عدل تو نوشی شد دست
خاک جزیره وردین بسد تلخ باد
تذیر اتهام مثال تو امر کرد
ناشیر انتقام سبلاک تو جر کرد
هر شب ز بر سر دق علامت مهر خویش
شاد باد و حاجبند که پیوسته کرده اند
مار استی که آن دوسه روی میکنند
واد فسادشان ندید هیچ قاصی

مدح آنحضرت صلی الله علیه و اله وسلم از زبان مبارک

از روی مشبه زنده حال برترم
گرد و همه جهان بحقیقت مصوم
نور آن کائنات اگر گشت منظم
اشباح انش کیمت نگهدار یکدم
نور بیط لطف از نور اطهرم
از نور آفتاب ضمیمه منورم
گر پرده صفات خود از من فرو دهم
آن آب حیات قطره از وطن کوثرم
یک نفخه بود از نفس روح پرورم
یک اسم علم است حقیقت چو یکم

کفتم بصوت از چو زانو لا و لاسم
چون بنگرم ز اینه عکس جلال خویش
خورشید آسمان ظهورم عجب مدار
ارواح قدس حیات نگهدار معینم
بحر محیط رخسار از فیض فیاضم
از عرش تا بفرش همه زده بوده اند
روشن شود روشنی رای من جهان
آبی که زنده گشت از حضور جاودان
آن دم که در میح سینه زده کرد جان
فی الحکله منظر همه شایسته ذات من

شاه بازان سپار از پرواز کردن بازماند
تا بر وزش در بار و بارانش بازماند
خضم من چون ساجه در خضیض آزارماند
از طلوع خویش هم در مدار آفتابماند
تا قیامت یو کار از جامه سببماند
در میان نهن نیای منصل اندازماند
همچو آن عاشق که در هجرت و سازماند

خسرو تا شهسپر سیرخ جودت باشد
ابر تقریر عطای شاه میکرواز حبس
آفتاب جامه شده ز اوج شرف و غت گرفت
همچو ماه چاه کش بخواه میبست ارتفاع
ایکه رویش راسیه کردی و سر بر خط نهاد
تمام تیغ کز دو دوش بود و شجوه
باو سلطان بر رخسار خصلت در شک

وی خاک استانت سرایه طاعت

ای گوهر جایت سرایه طاعت

مدح آنحضرت صلی الله علیه و اله وسلم
چون بنگرم ز اینه عکس جلال خویش
خورشید آسمان ظهورم عجب مدار
ارواح قدس حیات نگهدار معینم
بحر محیط رخسار از فیض فیاضم
از عرش تا بفرش همه زده بوده اند
روشن شود روشنی رای من جهان
آبی که زنده گشت از حضور جاودان
آن دم که در میح سینه زده کرد جان
فی الحکله منظر همه شایسته ذات من
شاه بازان سپار از پرواز کردن بازماند
تا بر وزش در بار و بارانش بازماند
خضم من چون ساجه در خضیض آزارماند
از طلوع خویش هم در مدار آفتابماند
تا قیامت یو کار از جامه سببماند
در میان نهن نیای منصل اندازماند
همچو آن عاشق که در هجرت و سازماند
وی خاک استانت سرایه طاعت
ای گوهر جایت سرایه طاعت

عاطان

عاطان

عاطان

عاطان

عاطان

عاطان

عاطان

عزت مروج محصول فاعلان ۱۳۵۸ هـ
 به فرز بنبر ۱۳۶۲ هـ خلاف خدمتونی عذرنا حسن در خاکی ۱۳۷۴ هـ

میدون می

مجلس

موقوف
لبنان

مدرسہ اسلامیہ دارالعلوم
بہار بنوریہ

14-00000

۱۳۰۰

مستند

۱۲۰

7

200

١٢٣

نصرت

2

١٠٠

1

الحمد لله

ن

سید باقر

وَقَطَّاطِ يَرْكَبُ فِي لَحْدِهِ

میں نے اس کی طرف اشارہ کیا

1

چ

مجلس

三

...

10

...

19

۱۰۰

مجلس

کوهن کوهن نام ^{۱۱} ^{۱۲} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰}

چرخ از خط تو رتابد آن که کشید
 ترجمه است که آشفته شوی گر گویم
 آن شمنه که بجان بخشی شایان جهان
 و آن سلیمان که ز طغرای نفا و امرش
 و آن کنی امر خبیث کشا و از سرخ
 تر دنیا سپار زفت قوس در او
 و رنگ خندق خود دیده کی برگ بود
 تیغ که برق سرخچر او دید از مرسته
 خسرو روی زین شاه محمد که کفش
 اکیه از نعل سید نو فلک بر شراه
 اکیه که گرد و رقت سو پسخ آبرو
 آن چین همه و سب پیکر و خورشید مشیر
 ماه سیری که ز مسرن اگرش باگونی
 قلم کام و هست رمان که بطوع
 گفت آن بجز که اربابیت ندیاهی زر
 باهی فلک تراود و عتبت که نهاد
 مرکز جاه تو گر عرصه و در عرصه خویش
 ز آستان و بصدر نه شد در دید
 وقت آنست که ارسا غر چشم افشاند
 هست و آن شان برین ارش گران
 نه لاس تیغ و آب زر و خنجر

بر و مبد و ام صفت مشک تر بار را
 از پیشانی زلف نوتبه و الی را
 برو خاک در او آب روح عیسی را
 بر تر از نایبند ماوسه بر بار را
 صبح بر صیحه استب منهد بر بار
 دثر کس و دگر روم اواری را
 قلعه شمت او نه رض میسن را
 چاک زورتن خود میر بین حار را
 قطره یافت ز موج دل خود و یار را
 حلقه در گوش کشد آئینه بولا لاریا
 نوز نخشد و بران مردک احمی را
 که در امر و پس پشت کند و را
 جسته مغرب الف وصل نیفتد لاریا
 جز در اشیات شهادت نویسد لاریا
 پیش بانون نکند صم سخن در بار را
 آسمان بر خط محور شد از دور بار را
 عوض نقطه نهد و آینه غطی را
 چرخ چرخ سر گنگه جو لاریا
 خصم بر طاس زرد و ده ترخ صهار را
 باعدو تو چکر میت سب بار را
 خاکسار است که بر باد دهد و یار را

کوهن کوهن نام ^{۱۱} ^{۱۲} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰}

کوهن کوهن نام ^{۱۱} ^{۱۲} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰}

توئی که قدر تو بر زر ظالم اعلی است
کتاب علم راستی که رایب ز و
بنی شمال ازان فانیست تو دو عالم
فلک ز مهر تو بر صبح خاک ز و خرقه
اگر چه خصم تو در دست مجنون بلاست
په قلعہ است حالت که ماره از وی
بیش مصر حاکم نور افی میخ
توئی که از فلکت سایه حد القبت
از نیکه مہدوی شب جوهری پر سودا
در انتظارم ترکیب گوهر عالم
همیشہ تا کردہ خاک خاک گردون را
دلیل قافله سالار شرع رای تو باد

در تعریف حسن که محمد شاه در وی کرده بود

این سخن نیست مجلس فردوس اکبر است
این طلس مرصع نه یقیناً پیر نیست
این تخت نیست بقعہ عرش معظم است
وز مصر ملک یوسف موسیٰ مهابت
وزیر بال باز ز خیر آل شاه
صفای حاجبان که چو نرگان کشیدند
ران چار گوشه مجمر زرین میان
دو سن سواد دیده حوران جنت

[illegible]

۱-
 ۲-
 ۳-
 ۴-
 ۵-
 ۶-
 ۷-
 ۸-
 ۹-
 ۱۰-
 ۱۱-
 ۱۲-
 ۱۳-
 ۱۴-
 ۱۵-
 ۱۶-
 ۱۷-
 ۱۸-
 ۱۹-
 ۲۰-
 ۲۱-
 ۲۲-
 ۲۳-
 ۲۴-
 ۲۵-
 ۲۶-
 ۲۷-
 ۲۸-
 ۲۹-
 ۳۰-
 ۳۱-
 ۳۲-
 ۳۳-
 ۳۴-
 ۳۵-
 ۳۶-
 ۳۷-
 ۳۸-
 ۳۹-
 ۴۰-
 ۴۱-
 ۴۲-
 ۴۳-
 ۴۴-
 ۴۵-
 ۴۶-
 ۴۷-
 ۴۸-
 ۴۹-
 ۵۰-
 ۵۱-
 ۵۲-
 ۵۳-
 ۵۴-
 ۵۵-
 ۵۶-
 ۵۷-
 ۵۸-
 ۵۹-
 ۶۰-
 ۶۱-
 ۶۲-
 ۶۳-
 ۶۴-
 ۶۵-
 ۶۶-
 ۶۷-
 ۶۸-
 ۶۹-
 ۷۰-
 ۷۱-
 ۷۲-
 ۷۳-
 ۷۴-
 ۷۵-
 ۷۶-
 ۷۷-
 ۷۸-
 ۷۹-
 ۸۰-
 ۸۱-
 ۸۲-
 ۸۳-
 ۸۴-
 ۸۵-
 ۸۶-
 ۸۷-
 ۸۸-
 ۸۹-
 ۹۰-
 ۹۱-
 ۹۲-
 ۹۳-
 ۹۴-
 ۹۵-
 ۹۶-
 ۹۷-
 ۹۸-
 ۹۹-
 ۱۰۰-

مفتوح و مسدود
مفتوح و مسدود
مفتوح و مسدود
مفتوح و مسدود
مفتوح و مسدود
مفتوح و مسدود

پیل بست که و یکروز است بهت لغضو
عیب آمده برای تماشای جن شاه
نوروز نیز آمده آورده عین دلی
ران مهر بره میثی زار و تبر گفت
خاوند نوهار شد نمای کوک حش
دور عرض راه بهر جا که راسی ست
سلطان کشتاد غلام آن گسندری
اعمال او موافق رای امام ست
ای سر دیکه پست مدی را روی فخر
به سبب بیرون کنس روز سد مام
هرات کمال کریمین ار تو حکم یافت
ازین های خیر تر از رهوی ملک
اروام انتقام تو درستیان عدل
آن کیست که چون علم نهد خط تو سر
چون قائم آنکه بدو توانیت حلقه کرد
بار رسد ظلم ز عدل تو کااست
سطل حریره بر لب دریا بجا است
تا نهزم کند سپهر ز نگهبان را
در پیش آب تیغ تو بگتر ز خاک باد
تیغت میان معرکه شد تیر آسمان
بر سمت اختیار تو باوا مدار چرخ

[illegible]

شماره ۱۲
مهرماه ۱۳۵۷
فصلنامه علمی و پژوهشی

۴۵

مجلس

५५

۱۰۰

مجلس

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۱

دینا دینا

شماره ۱۰۰

ہم کہی جیگ دہا

الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم

بہارِ حقیقی میں ہر

11/11/11

بشطربکبشی میر کافرانفا مش
 طنابخمیه زین فتنه دروزن^{۱۱} مش
 اگر در شب روی آید بوی بروی گامش^{۱۲}
 چو مواریدی بار خد اذام سیه فاش^{۱۳}
 دف زریده رواند راک^{۱۴} دازان^{۱۵} مش
 چکنه^{۱۶} ارجیا خوشهای زرافت اند^{۱۷}
 همه تن آب سدا شرم مض^{۱۸} مش
 گرفته مرداد در افش^{۱۹} حوش^{۲۰} بهر^{۲۱} مش
 سموی^{۲۲} درخت لوان^{۲۳} گان^{۲۴} گوشه^{۲۵} مش
 چور^{۲۶} رخته^{۲۷} متاید^{۲۸} دست^{۲۹} فاک^{۳۰} مش
 که سرداره هر دور^{۳۱} راند^{۳۲} دست^{۳۳} مش
 بجای^{۳۴} حیرم^{۳۵} آور^{۳۶} دوار^{۳۷} ورق^{۳۸} مش
 که گردون گوشه^{۳۹} ماسد^{۴۰} زو^{۴۱} حلق^{۴۲} کش^{۴۳}
 قلای^{۴۴} کش^{۴۵} زلفت^{۴۶} حامه^{۴۷} مند^{۴۸} مش
 گرفته^{۴۹} در^{۵۰} کش^{۵۱} می^{۵۲} می^{۵۳} آرد^{۵۴} ر^{۵۵} کش^{۵۶}
 اگر حد^{۵۷} لب^{۵۸} می^{۵۹} گشته^{۶۰} هر^{۶۱} خشک^{۶۲} ز^{۶۳} کش^{۶۴}
 سیه^{۶۵} سار^{۶۶} روشن^{۶۷} اچو^{۶۸} جسم^{۶۹} ال^{۷۰} بهر^{۷۱} مش
 که نش^{۷۲} نه^{۷۳} ش^{۷۴} بهت^{۷۵} فله^{۷۶} خوله^{۷۷} اهل^{۷۸} مش
 و صده^{۷۹} جان^{۸۰} فلک^{۸۱} ک^{۸۲} گ^{۸۳} گ^{۸۴} روی^{۸۵} مش
 محیط^{۸۶} چرخ^{۸۷} را^{۸۸} حوی^{۸۹} جاب^{۹۰} اص^{۹۱} مش
 که میگردد^{۹۲} در^{۹۳} حلق^{۹۴} بد^{۹۵} جوان^{۹۶} مش

و بعد از نماز و ۱۲

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

علم از حق
 کسور و ادب و خیر
 با دفع عین عداوت
 شهرت و اعراف و کدورت
 حاکم و مصلحت مستند
 قریب و غریب و کج و راست
 در ادب و عبادت
 شایسته و نامستقیم
 جای از ارباب ادب

تصايد در حجاج
گوشت گاوین و گوسفندین
ای مصلحت است که این گوشت را در حجاج
از کتب معتبره نقل کرده اند

۶۰

الا تا در خیمه چو کان شکین گویی سخن مست
 ارین چو روی مدوان شد لی آرو ماوا
 در نعلیف بهار و در محمدا شاه بن تعلق متضمن جزئیات بحر نف مجنونه
 که با کا و گرم اردن شک سرش کباب
 که اینجالی سیه هر که ناستد تیرا حوا
 که چون گل سدرم حب چو بل سکه
 تولا به ار ساله خور لسان او حور
 در ابا م کلوح ادا ز یعنی آخر سببان
 که مار درم گشت ست اینک گوی گریبان
 بنزد احران ما هست سینه شاه
 که نهید شتاب و از فرزندت چون افتاد
 ز تیغ قات ملک یعنی سانه مردان
 بگو شمع خیار چو روانه حراع جان
 مرا پشت را زگره مر دارد با عطشان
 دل بران که من دارم چیت مالب خطا
 ترا نشاوی مانم عم سید بیا کند و داند
 تحت لاله چون ماریه را نشی سجان
 چه ناوک در حکم دار و مکن ترکش گن فریا
 بران حورست متا به حوا به است طمان
 لوامی ل برامی ز اوج طارم کوان
 که گرد خاک بد گویین در گشته خون

[illegible]

آن محرم عالم و جسم چشم و عیسی دم
شاه بهرام نسب آنکه نماید چو ^{چرخ} زمین
سرکشی کرد قلم و محو سوت زان رو
ای گفت پنج خطی که بیک قطره آب
خشم بدین ترا خنجر تو قربان کرد
اندر آن روز که از نغره مردان نبرد
آسمان یک گیس سبز نماید در چشم
فوق کرسی قدم پل تو باشد آن دم
برج تو مار ولی عامل اوده ^{پشتان} است
بیکت از سر زلزل گرز و سناست وید
جان اعدای تو در آینه تیغ آن دم
صورت سوره بر آیت تو آیت فتح
آن کتابیت شامع تو که تقریرش
لفظی گفت ترا وید تراز و سفلک
ای ^{چرخ} تو پیرایه بیشتر ^{ایوان} ایوان
ما شام از مدو جفت چارم ایوان
رخ جوگان ابل بر سر بدگوی تو باد

۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴
 ۱۵۸۵
 ۱۵۸۶
 ۱۵۸۷
 ۱۵۸۸
 ۱۵۸۹
 ۱۵۹۰
 ۱۵۹۱
 ۱۵۹۲
 ۱۵۹۳
 ۱۵۹۴
 ۱۵۹۵
 ۱۵۹۶
 ۱۵۹۷
 ۱۵۹۸
 ۱۵۹۹
 ۱۶۰۰
 ۱۶۰۱
 ۱۶۰۲
 ۱۶۰۳
 ۱۶۰۴
 ۱۶۰۵
 ۱۶۰۶
 ۱۶۰۷
 ۱۶۰۸
 ۱۶۰۹
 ۱۶۱۰
 ۱۶۱۱
 ۱۶۱۲
 ۱۶۱۳
 ۱۶۱۴

در مباح محرم شاه و خیالات دیگر

رشک حل شده بر روی آفتاب ^{۱۰} نهند
 که ماه برب خود ساغر شراب ^{۱۱} نهند
 سیاه و دلال از شفق نقاب ^{۱۲} نهند
 طغافه بر دژ طربال ^{۱۳} نهند
 زرق خورشید ^{۱۴} زو با شرب ^{۱۵} نهند
 هزار مضیه بزم پر عجب ^{۱۶} نهند
 پیاله بر کف ایام ^{۱۷} می جنب ^{۱۸} نهند
 چه دغا که غمت بر دل حراب ^{۱۹} نهند
 که گرد سفره زر کاسهای آب ^{۲۰} نهند
 سیکه بر طبق زر و خوشاب ^{۲۱} نهند
 که رو بسوی در شاه کامیاب ^{۲۲} نهند
 که شتری لقبش شاه مہ خباب ^{۲۳} نهند
 غدوت ضربی و فروغ صاب ^{۲۴} نهند
 کی بلال که بر منہ شب خضاب ^{۲۵} نهند
 زهر بزم تو قلب ^{۲۶} اسد کباب ^{۲۷} نهند
 ستم ز خامه تو بیخ و ورقاب ^{۲۸} نهند
 اساس محی سوخمن کتاب ^{۲۹} نهند
 نر است پیش نوکر روی بر باب ^{۳۰} نهند
 سپهر کبر ^{۳۱} زرین ز آفتاب ^{۳۲} نهند
 و شک غرم تو در قطب انقلاب ^{۳۳} نهند

چو باره شب را بر آفتاب بند
شوق بر روی شرباروان شود اندم
زهی همه که شکر خنده تو بر یون
که بوی مضطرب و پیش از آنکه دست
زمر آنی لولی زن سپیده فروش
شود خروس خروشان چو چرخ طوطی
تو خون دختر زخور که بی تو دور فلک
اگر ز گوشه ماه شوب و بدر و در
شب فراق تو چشم خیرین چه کار کند
بجز دوش و دوش و دوش قبا ی من نبود
چو در آلب تو کام خود بدید آن
خدا یگان جهان خضر ال بهر کج
روحان روحت ضاربش با آنکه
بمنج دست نه آن زرد رنگ فحی پست
تویی که منقل سین مهر بر آتش خور
صنم ز خط تو حید بر زبان را نه
رطف مشرعات روایت تو مسروش
بناک پای تو کان آتشی که آبی شد
زهر زرم تو در پیشگاه خیمه
شراب حکم تو جز فاف کس نشان ندید

۱۰ معنی غفلت
 ۱۱ معنی غفلت
 ۱۲ معنی غفلت
 ۱۳ معنی غفلت
 ۱۴ معنی غفلت
 ۱۵ معنی غفلت
 ۱۶ معنی غفلت
 ۱۷ معنی غفلت
 ۱۸ معنی غفلت
 ۱۹ معنی غفلت
 ۲۰ معنی غفلت
 ۲۱ معنی غفلت
 ۲۲ معنی غفلت
 ۲۳ معنی غفلت
 ۲۴ معنی غفلت
 ۲۵ معنی غفلت
 ۲۶ معنی غفلت
 ۲۷ معنی غفلت
 ۲۸ معنی غفلت
 ۲۹ معنی غفلت
 ۳۰ معنی غفلت
 ۳۱ معنی غفلت
 ۳۲ معنی غفلت
 ۳۳ معنی غفلت
 ۳۴ معنی غفلت
 ۳۵ معنی غفلت
 ۳۶ معنی غفلت
 ۳۷ معنی غفلت
 ۳۸ معنی غفلت
 ۳۹ معنی غفلت
 ۴۰ معنی غفلت
 ۴۱ معنی غفلت
 ۴۲ معنی غفلت
 ۴۳ معنی غفلت
 ۴۴ معنی غفلت
 ۴۵ معنی غفلت
 ۴۶ معنی غفلت
 ۴۷ معنی غفلت
 ۴۸ معنی غفلت
 ۴۹ معنی غفلت
 ۵۰ معنی غفلت
 ۵۱ معنی غفلت
 ۵۲ معنی غفلت
 ۵۳ معنی غفلت
 ۵۴ معنی غفلت
 ۵۵ معنی غفلت
 ۵۶ معنی غفلت
 ۵۷ معنی غفلت
 ۵۸ معنی غفلت
 ۵۹ معنی غفلت
 ۶۰ معنی غفلت
 ۶۱ معنی غفلت
 ۶۲ معنی غفلت
 ۶۳ معنی غفلت
 ۶۴ معنی غفلت
 ۶۵ معنی غفلت
 ۶۶ معنی غفلت
 ۶۷ معنی غفلت
 ۶۸ معنی غفلت
 ۶۹ معنی غفلت
 ۷۰ معنی غفلت
 ۷۱ معنی غفلت
 ۷۲ معنی غفلت
 ۷۳ معنی غفلت
 ۷۴ معنی غفلت
 ۷۵ معنی غفلت
 ۷۶ معنی غفلت
 ۷۷ معنی غفلت
 ۷۸ معنی غفلت
 ۷۹ معنی غفلت
 ۸۰ معنی غفلت
 ۸۱ معنی غفلت
 ۸۲ معنی غفلت
 ۸۳ معنی غفلت
 ۸۴ معنی غفلت
 ۸۵ معنی غفلت
 ۸۶ معنی غفلت
 ۸۷ معنی غفلت
 ۸۸ معنی غفلت
 ۸۹ معنی غفلت
 ۹۰ معنی غفلت
 ۹۱ معنی غفلت
 ۹۲ معنی غفلت
 ۹۳ معنی غفلت
 ۹۴ معنی غفلت
 ۹۵ معنی غفلت
 ۹۶ معنی غفلت
 ۹۷ معنی غفلت
 ۹۸ معنی غفلت
 ۹۹ معنی غفلت
 ۱۰۰ معنی غفلت

ایں نگرار سے ہم نے ایک
نئے نئے عالم کو
دیکھا ہے۔

تصا در هر حاج
کشتن که گویند
در هر کجاست
قصود الامر
و شش مقصود

و مشورت مع مضمون
آنرا که اس مضمون
معاونت حاصل شود
افزون و معنی این
دست
در امور فوری است
و در صورتی که لازم
سببهای متوجه علی و
توانان و فضات را

صاحب خود را در میان
نقدشان
مرد اشیاء
امروان مولان
چرخ جهان بودی غار
و خط شیراز
اقتاب
عقده کوکب و حلقه
سنت زنی خوار
است لفظ ایشانست با دلا
فغانیان

حجۃ

قصاید پیر چایچ
 در کمر
 مصلح من اورد
 در کمر
 مصلح من اورد
 در کمر
 مصلح من اورد

ارکان منقول
 معانی منقول
 معانی منقول
 معانی منقول
 معانی منقول
 معانی منقول
 معانی منقول
 معانی منقول

چو سبقت من عمر مسان نه منبر گه
 نهاد بر سر خود دست خویش چون نه
 ازین بر چه بود لا اله الا الله
 بارگاه عبودیت الهی
 بگرد قلعه جاه تو صد نهرا رسید
 خباب سدره مآب تو از جهان صد نه

زین ببلوا کف مای تست زان روشه
 خود و قبشه خود بر بیه خلافت زو
 سیکه در بار تو اجتناب گرفت
 همیشه تا که بود طالبان عقیقه را
 ستاده باو بیا بد نصرت یزدان
 بمان تو تا بابد و در جهان که تازه ترست

در مدح محمد شاه بن خلوق

شعر به بدر کرده حسن کبود خاره
 خاتون رو در سن آرد و لرعل گاهواره
 تیغ بر سه در کف آن طفل شیر خواره
 گوئی که سب سنده نو مسکدر و باره
 ای ارحم الراحمین به طعنه میم باره
 شد و عروس گل را و این هزار باره
 بر آسمان تخت به خراج مک شار
 رین هزار تمجید در یک جراع را
 ارتعاج روضه رنگت و رخ کی تزاره
 که در دروای رین که در دمای حاره
 حور سبب محو کو حق رسد کند کتاره
 چون ناوک سحر کرد و سپهر گذاره
 همه را به تیغ فخر هر که کند سپاره
 زان چار گونه تحت عالم کی کناره

باز از کعبه ز رشید حبیب صبح پاره
 شب که بود و حال شیرین من شد از مهر
 بگریخت لشکر رنگ از حدین جو گرفت
 بروی شاپر جو که مهر شاه دارد
 سلطان بهت علیم دارای چار ملت
 در گلستان حاجت ار که زر کشی کرد
 در گلستان تخت که رگ بهت روضه
 به شرم رواق گردون د طاق کریاب
 از خلق ناو و لب فردوس مک تنایم
 خرد و بزرگ عصر ند و جلعت تو نیک
 گرد میان به مدد و تمن که نخدمت
 تیر و عاکشادم حب برد و دام عمرت
 با بهت جلده مصحف با نهفت آیه زر
 در طول عرض ملک با د اچنانکه باشد

سید فیاض
 ران آرد ای
 معجز کوب و مصلحت
 معجز کوب و مصلحت
 معجز کوب و مصلحت
 معجز کوب و مصلحت
 معجز کوب و مصلحت
 معجز کوب و مصلحت

ای ملک تو اعدا
 کلان و عظیم
 کز این عالم کب
 تخت تو بود

ای مست باد عشق و مجلس مجازی
چند از قدم و عذارش شمشاد و لاله حنی
زان چشم گیر عورت کاند رخ دو محراب
زان زلف گیر کس که کاو ل شکست شد
رویش نشان و پشت اماران کناره
تیمک کچم ز روزی بدست ار
امروز گیر عورت زان باد شاه عادل
آندم که صورتش نای عراق سازد
کو قهر ماه سایش کوشک جهان گیر
گر کشی گردی صندوق مرقش
و بر بگاه شاهی خیمت گزین کن امش
در سکه قبولش زر خلاص گرد
بی واسطه کند حق هر صبح این خطابت
زان روز کا فتاب گرد و سپاه غم خو
گر مدح شش رالی شهاب چو بدر چاچی
و پای دهر کورست کسیت اولمجا
گرد و چو گل وجودت گر جفتش
آن تن که یک سر معوی از خط شه کشد
ای ستار از دانی انفا و نفع اقوا

وی دهن چست راسایه فلک علم
 کو هست که در خرفش صدف بود
 خشک در عالم را از یک سر و زن کم
 بر سبز و خطا دوست دریا فلک یکم
 حور از سر زلف خود بربست بر دهریم
 ز آتش نهر اسد شیر و می بگریزم
 تکبیر امامت باد با صو قیامت هم
 آله نهد هر گز در بزم شه عالم
 این در دست آن خاک این شد گل است
 این آبجاست آن آب دهن ارستم
 این ز فرشته و انوی آن و مدینه ارم
 ترسای جنب باشد ارم نرا از ارم
 بر تارک شیر چرخ خنجر زندهرم
 شمشیر و رویت باد بر جان عدو هم

وی پایه تخت را که سی فلک هشتم
سطحی که وفات رست بر نقطه خط او
آن خمیه که هاست نود و این او دیدند
ان بگر گریه است دست که بگاه جود
رغذیکه می پایت افروخت می پایت
که قمر تو گرداند تاثیر ز خا صیت^{علم}
آن جعبه که از نامت لفظی نبرد خطبه
با گوهر نظم من بحسب سخن عرش^{علم}
کین بر کلیت آن خا این لعل خا این^{علم}
این خا است آن شوراب سرشک غم
این قهقهه وحشت آن قهقهه کاغذ
هر چادین مومن از فاخته فتح^{علم}
شیریکه ز زور و دوش راه و اخوات^{علم}
تا بر طبق ماه است کلبک دوزبان رس

در تیرہویں عشق محازی

شام را بطرف روم پراچین ساز
زان دو بیجا ده ترقمه شیرین ساز
از دوشاره خود صفی زرین ساز
حقه دید چرا درج ورا گین ساز
چند پیوسته زغم ابروی پرچین ساز
الف قامت خود چند سر سیم ساز

نامکی ای ماه شفق مرده مروین ساز
 جبروان را که بحان سیمیه وصل تواند
 نامکی ای عاشق سرگشته تو هم خطایشان
 سبب یارست خصمی بدوئی مروارید
 زلف مارش یکی حلقه زده مارسیاه
 پین جوان بدو درج لون جبر سر صا
 ۱۲ ۱۲

[illegible]

توقا اور اس کے درجہ کی کیفیت

یاقصود بمشقت مقصود

وہلن ہین ہلن

معنی نئی عمر ۱۲ ص ۵

فانك فابيض نوى

ایضاً

انہی کے ساتھ

۱۰۰

...

۱۰۰

14

وزیراعلیٰ صاحب

100

دوشینه مرگ پر بالین خصم فوت
نوعیش خسته یافت که کس انهی چخت

قطعه در ترغیب عشق حضرت لایزال

ایک تثنہ ساغر غم شش	ساغر غم بروی خرم شش
ریخ بدر گاہ لایزالے آ رہ	خط و حیرتین عالم کش

حضرت تیغ عشق هر دم خور
حضرت جام غم هر دم آشام

چیمه فرنی هفت طارم کش
تو تیار و چشمه آذر کش

در بابا جام از کف موئے
بسر طور عشق دم و دم گشت

در این مقام معجزه شد
روح را از استین مریم شد

بکش از حبیب عیسوی سوزش
سأه رحمت حدائے را

سج سمار میزد خنده
جیب او گیر سوی مایهش

نیل رور عذار مرهم کش
ای دریا زینباده ۱۲۵۰ کش

روزی که در چاچی هست
رشته جان بیار و دریم کن

سلطنتہ دربار سلطنت محمد سادہ بن حسن

موسیٰ بن قاسم سلطان محمد ساهیدی
بای تخت توره طارشش وزیر
افکار

امی امامت سرتمه افاق و فی ساه
گوشه دیلمبرار الملک دینی ساحتہ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۰۰

میں نے اس کو
دیکھ کر ہنس دیا
اور کہا کہ
میں نے اس کو

سید احمد علی شاہ
ایچ و ایس ایچ او اور
مدرسہ انجمن اہل حق

میل کرده وراثت می تو چون تامل
بر سر یکدیگر بنویسند و خط است و در دم
و در میان خوین جنگا یکدیگر انگریزیت نام
نشان سپاسایت حمد بنده
مده و توجیه نامه است چه ان ملک
مزار نکایت برشی خانوں آه
ما بود و ریاضه ای که است مملکت

عوض بنیادش تمامی میل کلی ساخته
بر روی زرد عای رسیده ساخته
خضم راجون رف فغار رحم سلی ساخته
روی ارایست و مت چهره بلی ساخته
با برادران حش زین خاق حالی ساخته
به رمز و گین لکن ریر لالی ساخته
یا و کار ملک و بین از نو ساخته

قطعه درج ممبر

ای که در شرای منقوشه نام المومنین
 خاصه بران خاص عام سرق عبا
 پیش حجر سلسله دوستان و شب نو
 گوشت و دلیر و ارا الملک علی ابن ران
 گردن و میان رشید چون نگین
 خشمی مهرت بر صبح کار و حاکمیت
 صبح را بر زبان تا خود و مداحی پیش
 ارم نو باع جهان ست و عده وی مدرک
 نابیر بهت شوهر چای برن و برین اند

مبداء القاب تو سلطان
 ایس سلطان من و و و و و
 هفت و راکم از یک نظر
 حاوی بیشتره اوق بهت
 هر که مشت بیست حقه
 چون حمال تنک بهای
 گونده دستار
 سگ آسا بهرم با
 کل فرم گرسل

حدایجان سلاطین و بن عسمة
الکعبة حاکم تو نشاء حد بنهر اسماه
امام خوانده ۱ و سنا بهت افلیم

نربی ضمیر قوا روح و بدن نفس و بر
کینیه بد بوخان صد جا
سپر کرده ترا آفتاب ماه و رتبه

۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴
 ۱۵۸۵
 ۱۵۸۶
 ۱۵۸۷
 ۱۵۸۸
 ۱۵۸۹
 ۱۵۹۰
 ۱۵۹۱
 ۱۵۹۲
 ۱۵۹۳
 ۱۵۹۴
 ۱۵۹۵
 ۱۵۹۶
 ۱۵۹۷
 ۱۵۹۸
 ۱۵۹۹

[illegible]

تو نامدر حاج
 ماه و روز و ساعت
 روزی که در غور
 با خود داری
 ماه و روز و ساعت
 روزی که در غور
 با خود داری

شاه کن سپید
 بشویم دست بکدام
 بر باد بویشت داد
 شاه مظهر حاج
 معنی تر از اسم باد
 با نسیم موم بر آتش
 نهند آن
 معنی که در آتش

معنی که در آتش
 معنی که در آتش
 معنی که در آتش
 معنی که در آتش
 معنی که در آتش
 معنی که در آتش
 معنی که در آتش
 معنی که در آتش

<p>لطیف تر ز وجودت نیافت با کوره سود جام طمع می مشا گو ع اکتو هام که زان</p>	<p>بسه و ده صبا گرداغ سلیمان اردب ساقی ولت می بقا میوس قطع و دیگر</p>
<p>بنده رای تو گشت دور جو بحر هم اردست تو گشت برست قلعه آبی بد است در برست نه فلک کمر ختم احست هر کجا در مشه جامع منبرست هر کجا گردن کشی در کشورست آتش تیغ ترا خاک ترست</p>	<p>ساده حق آنی که شاه خست اینج اگر ارحمت تو در آب شد سنت آن جبری که در گرد مصاب تخت آن حرمی که در یک بج او ز یورش انقب سلطانی هست جیدا و در زیر بار جو نه محیط چرخ با آن چشمها</p>
<p>تو قیج دریا غنبر انداخت به نردان که کس رین بهر انداخت ز سمیت که کس گردون بر انداخت که دره دره بر رو خور انداخت ن جو غمت خواست بر دیگر انداخت فلک اربابم مسنگون بر انداخت که بهرام از کف خود حور انداخت بر دم اندر چرا خدن بر انداخت که مرار بر طشت رر انداخت بای مامروی را بر انداخت</p>	<p>توان شاهی که کلکت بر رخ ماه روز عیدت به شنه مار که بعیرت چون کمان را رشیدی جان شکست تیر هر کدو را دران میدان مرده بار دیگر کدو ز رنگار صبح دم را جان ارمیت گردون بلرید اگر شنه شنه خود نیت خلوت سوا و جسم نعت زنگی وان در اطراف جهان معارجوت</p>

ت ا ط
 در این درم
 در این درم

زودیت و زبان اہل مغنیہ زبان بدریاچی شکر اذانت

قطعه ویر

جسم حب ام اصل حکم ملک
آقا بیکه پنج پادشاه نوش
آستانیکم چار ماه نعل شش
آتش آفرین قطره آینه
مختری را آستان جلال
سوء فتح مصحف اقبال
سلطنت مکه کجا کرم آریست

ای که بهرام چرخ چاکرت
سوی پروین بزد ساغر تست
بر جیش میکشد اسقر تست
که دل خصم سوخت نجب تست
مور خورشید فل افر تست
آیت رایت منظم تست
ساغر آفتاب در خور تست

قطعه دیگر در بحو ناصر الدین شاعر

ناصرالدین که از علو علو
گفت قاتق منم ز جارا^{علیه ۱۲} الله
نیک ناشد اگر دش رسد
نیک نام ست امکه در مجلس
چون سلف راهجا^{چند} تواند گفت
نویست در لب ارباب انوار
خاک برسدق آن که از سر جبل
سنگ درستم آن که نشناسد
آفت بران را صدی که زیر حضیر
گر بخواید لاف زو^{نویس} خفاش
الکته باب کینه خویش

مرد خویش ساخت فروت را
فضل بر نیک می دهند بد را
بداگر گفت نیکی صد را
گنده کس رن لطف بد خود را
خلفه کو نداند احمق را
که رعد دید کم محمد را
فرق نکند ز روی عجب ^{صلعم} را
از مس سوخته زبر حبد را
رقمی داو و عبد البعد را
روشن است این معامله بد را
تیره نکند رخ زمرد را

۱۱
ایم جی پی
دکتر خفصت
عماد مصلح و مولود
بسمطیخ آپاشیت
منه - بس هلا
امدادان نعلان
علاء نقان الحین
میرزا کرخان
قادر شست
انظر علی آپاشیت
حسن

بسم الله الرحمن الرحيم

محمد بن عبد الله

سید محمد

١٠

مکتبہ اسلامیہ

Free

سید علی

۱۰۰

ضلع جالپائی

مقام

استقامت

لا

من لکھنؤ

۱۳۸۵

عبدالمعین

مجلس

عبدالله بن مسعود

گورنمنٹ

فصل فی

100

خاصه و بزم پادشاه جهان
 و آنکه چون صبح میشوند هر دم
 و آنکه بر سق آفتاب زنده
 هر گلش حومه دو پاره کند
 پیر و امرش از فلک هر صبح
 تا بروز و شب مناسب است
 تا که شاعر زیر سنبل زلف
 باو خیا طیرخ دو زنده

ان سیر ملک محمد
 پادشاهی ۱۲
 بر سر اوج مهر میزند
 آفتاب ۱۲
 قمر او خنجر میزند
 شامه میزند ۱۲
 ورق زرد نه محمد
 آفتاب ۱۲
 طے کند و فقر مسعود
 افلاک
 میزند و پرو ترک امر
 ای و ترک میزند
 لاله تر لقب میزند
 بختی ۱۲
 بر قدش قبا میزند
 زحار ۱۲

۱۰۰

ایضاً و مخزنیہ

بروق ماه و این سبزه را است
آن حاتم را که سر طاش زمر است
در حب چرخ که رعد و فامی است
و گرد و هفت و ابره گردان ابری است

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

فَالْخَفَقَانُ لَمْ يَكُنْ	أَيُّهَا الْغَائِبُونَ عَنْ نَفْسِي
روز و شب مونس خیال شهادت	فَانْجُوْا عَنْ خِيَاكُمْ خَيْرٌ
خاتمه الطبع	

در این مصادره
ایضا بهینسان در نظر
استغنی عن
در این مصادره

تسلیش صدای سخن اوین که لفظ را با معنی پیوند بخشد عاود رنگ قبوس رحمت هر تناید
سیرین ادای نظم مالد و نهای صاحب جوامع الکلم که مامی بودن تابشیلو سیالی زبان و
مطلقان عرب و عجم الف و اع عجز زمستانی و مهر سکوب رب نهاد سس این قصه است
پدر الدین حاجیت اراخان فکر بلند آمده و عوام سخن نکته بچی که از علم وقت یسیر و طبع
ارجمند آمده لیلی او امانید قباب حصار رو کشیده که دست موس با پرده محمل آهنا
نرسیده دقیقه سبحان نزاکت آمین و دکان سرخ موه که ابرو تو این رشتان اوج
نصاحت شمع و تنستان او را که نه در و رفت نگاهان مارک بن حتمیها ساه کرده که از حال
جهان فرو و این آب یکران جرح ملاحت حتی آب و سید حردوده دران جوهر تناس
قد رالی ثریا متناس که در اوت نامد و غیر مصبران بیتن اساس نگ بوایت آمد ات
کر او نظر آمد لطار گیاره یک که جلوه حسن دلا و بر این حمیده عاودیده اند از عرو بریرها
و در او می طلعت آمده چنین در اید و کشیده امد سه دوت میلون بهید معنهای نار او به
که شرح حکمته العین ست ترکان در ارا و به سلما می سخن مانع کلان و درین و فعال
بی بی سرگردان آورده لطر بر نیب ما و صه بدخالی بنی که اشک ندانم ارویده روان
و لب حسرت کیده و بدان سه لولوار نرگس فرو بارید کل را آب داو و و تگرگ رنج
مالش عاب داو و با مجله زلف و حال بوحیج و تمذیب گرفته پستین ازین جامی و در و هم و

شکار طبع پذیرفته بود اکنون که زمانه بطول انجامید تدوین الی بری غریب الوجودش گنج
 در شاع تجار از ان نشانی نماد و برز با نهاسوای دستانی نماد نماد انما شاعرانی شامم هنر
 منشی نو کشور با ثبات در سال ششصد و نود و از هجرت مقدسه بد پانزده رسید و -
 صبح شنبی که هلال بر خود بالنده ماه رمضان بدر گردید و یون ختام پوشید فقط

تمت تمام شد



بسم الله الرحمن الرحيم

ای نام تو حرز بر جانها	لا است محمد و ربابها	از اہل حسد و کمال اوراک
در کہ تو هست ماعرفناک	ارباب رسان رو و جہد	بر روح رسول پاک احمد
ہر آل صمد اس پس از تو	رحمت ما دار نو ملتے	بعد ازین برای باقی طرقت

از بیان مبدیہ تکوینست کہ قصاید چنان معانی شمع اہل فہم و خہ است و اوراکش
 طلوع و فوارس و گلو سوسہ رنگینی مصائب رنگ بر روی گل خورشید می شکند
 و علو معاش عوی سعالہ المظم فرما سکند و انس اندیش کا بہن الیاقوت و الحب
 را از عوایدن کم طیسرین قبلم و لا حان و جون بن عسروس رسا شد رعنا ریں
 حروان مطن فشی لول کشور غار طبع بر رسید و ورطط طار گیاں متاہ ہا مارہ
 جلوه آراہی اگر مددہ سر عصمان کمرین اہل بان عادی ار علم و فن ما لہ ستاہر سخن
 کہ نگار حسی جلی محمد باد علی عنی عنہ کہ از غایب ملت مضاعت و وصور ماعت غلط
 از صبح غنا و در مرہ ماہزل لب بجز و حکایت میخند باید پس از لطف تالی رحل خواہش
 و مضامین بعض ہوا مدون کتاب مجمع این بحالہ پرواست و فرہنگ لغات و کنا یا تس
 کہ غنہ ہر کاراں اندک تا و ہم بجایای دیگر نفع خواہد واد و اسم ساحت و کبکہ اکثر اشارش

از عالم تشیبات و سخاوت در مطالعات خاص و کتب لغت کتب برقی آریست که بود علم
توفیق در خلاص صاحب نظران همچون ترویج سفیرانیک معنای فضل نیزان عدم تنگای

در خصوص برپیدار دریده یوتی لال از ارمان امیدوارم

باب اول الف	اختر سروار و اشک	از دماهی کی کفر تنگ	از زن زر کواکب
آب و آتش	اطلس سیاه ش	که بهین قهر سار و شست	از دم نام سولای رنگ
این چشمه بر هر قصبه	ارحمان روح	آب سار شست	کتاب ترد و مازد
از نشاء هم	اوان صریح مسلم	این آیه این قصیده	ارم مار سید
از و شاه نامه آرم ساز	آب ارحمان حو	آب حیا مراد ارغوا	آصف بن خاوارزمشاه
افعال برین سار گاه	آتش گویا لب	آیه دو لالا	احما پز بهیز
اف عکس قهر و خشم	اوبه شب آسمان	اعمی کنایه ارجع عصب	آختر صطبل
آهوی تر قنار آفتاب	المه حام حساب	آمه اسکندر کا عذ	باب البار العبریه
از عین نام بار تاسی	بریشم مار چنگ	آب تنور شک	باوام چشم
آب نغم اشک مسج	آتش تر شراب	اطلس مردو ارابر	بیت کبک کفرت کوشکی
آب تنگه دوزی آفتاب	اندک می لفظ قتل	ابین سپهر عمایش	آرکوب جانب شمال
آتش مار آرز لب	خمر عشق تو دوشک سرخ	نقاط محال رنگ او باشد	بجکان دوشک و بنجر
آینه نامی هر حروف	آینه مه رسا	عش بهنگامه آتشین بجای	برده برین مسل
آزاد و یاه سر مسلم	آتش کشته ار حصار	ارس نام میلوان	برکشتان یراب
آب بسان آتش سارم	آب حشد پناه	اجم میستان	بقلم خسار
آشک ز لایحا کواک	اثر لب و چون	ال واصله اهل دولت	بکر گراهنه اعتبار نو
آهوی سر آفتاب	ایوان ماه مرج سرطان	حد واصله در ره رست	بازیرین همدرد اقبال
امام جابین حضرت علی	امیر یاقوت حور شید	امام کلنج امدار دمه خیرین	برگ نقشه حروف
آتشین سحر برین سار	آردو تیج	شبان کن در شب سار خور	برف شک کا عذ
آتشین نام بر غن	آردو	درستی هم جنگ کلنج اندازنی	بادبان مراد ارشاح
آتشین	آردو		بحر تلخ سمندر

باوقی اسپ سرخ لیسر	برشیده بلند	پنج دریا نگهستان	ترک سیاه خدارستم
بادام چنگ چکان لکه مشور بادا	باغده پنبه برزوه نهی	پایله زرو و پاره زرو	تاجدار مالای دار
پزشق خور پایله باغبان شیرا	کاله و اینجا مراوان کوکب	پواره مرغفر آفتاب	تارسیکه و تیر مداو
برساوس نام شکل کوکب	بحر دست مدوح	پرده سبز زراغند و دان	تش نیته بررگ
باشاه جنگیر عالم بالا آفتاب	بیاده کمر با	باغبانز کوکب	تق ید
بو خف بو و	بلیک بیای جبول تلی اویکا	پنج نون نگهستان	توره نام گیاه
سد حل شده شارب	آد آتشین مکت آفتاب	پنج شوی مطرب زهره	تیمه و تقو ند
بجید در ستاره	بق و خف چکل حسیت	باغبانز کوکب	باب التمار التماسه
برگ خنار دست	پروزاله مراوازان دندان	سیاره از انهمه آفتاب نو	شیا اشک و دندان
برگیر کی اردو ای کجرف	نجر بدبوی دهن	پیمچه مار خط و لغت	ثعبان کنایه پششیر
کودال است بقرنه معام	بانتر معرب	پسته شور لب	باب الجیم العربی
باکیفه واران الف حال آ	بم زحل آسمان بنفتم	پدرام آراسته	بیج چشم
باچار بو و حارس ای بان	بیت پشیه بنرمند کمال	پرنیان کسوت سفید	جلی نام تاره که است بای
ولی چار و کیر که جمله هست خود	بوسلیک نام پرده از مو	باب التمار الفوانیه	میت من تاریکی و نیم
واران حاطی موجود میگردد	باب الباء الفارسیه	ترک مت چشم	جام رود رو قباب
چانچوش گرو یا لکه و چاپ	پسته دهن	تیر عطارد	جدرده آحد رطل فظا
بار جاران گرد و داران نیم	پنج بلال نگهستان	تغی غم و مشقت	کمزیه و دقان سدر است
برایه چوده حار با جیل است	پروین دندان و جاب	تابشیر روشنی و نیل چین	واران حیم حال آید
باشکونی بازگونی	پسته حبان ش لب لعل	دیمغنی بطامع رب	مخدره که صدش دین
بکرج بره	پستان شب ماه	نگینای لعل تارگان	صوب نام موجود گود
بلغم نام کی اراد که یک	وشیرش کنایه اسحاق و	ترسا پایله	جنیت اسپ کول
او حضرت می و نر فارساند	پیل مالا ی برابر	آج لعل ترک زرد و ترنج	جامه و رعید زرد است ای
در حق او عای کرد و او در حق	قدیل یعنی سیار	زیاس ترک ننگان از قبا	جود نه استج ماران

دو دریا دو و سیاه دو چل یعنی چل نو و دلو ازان و لوبست چه عدون همین قدمی باشد	دو و سوس عش دو و سوس دریای قار آسمان دریا کف دست مدوح دل نه مرگ چه مراد از دل قلب و از زکرم و مقلوب کرم مرگ است	دو و کنایه از گدائی دو و نرم ریز سکه زن دو و ده خالص دماغ تباہ خیال فاسد و آن نه توفیق نه ناز نه و میر هلاک	دو و اعتبار ناخن دو و رشن بازو دو و رسته و دراید صف و دو و سیح چرخ جام دو و رشن بالفتح سافت و دو و دست بندی گولی دو و رقیه بنون خیه فنون
دو و نور با و غریب دل سال مضل که مست دو و رستن سخن گفتن دو و بل نیر برادر و غایت دو و مراد ازان یا با اعتبار عدد	دو و منزل قمر که در محل و پیش کوگر دو دو و عظمی فلک نسیم دو و نون شکل دو باره بعد دو و شق القمر	دو و رقی چو نیار یعنی زرد دو و روز کاغذ دو و رقی منفر صبح اعتبار رقیه دو و روم و رقی رخ و روز کاغذ دو و روز با عام قیامت	دو و رنگ ریزگان آفتاب دو و رادی نام پرده از موسیقی دو و رست نام پرده دیگر دو و باب الراس المسمی دو و زین ساغ و زین صدف
دو و مراد از بل نیر مراد و غایت دو و ازان غین حاصل شود دو و پیرمه رخسار دو و هر زرد و درست کمر شرق دو و آفتاب	دو و داخل بوا و محمول دو و گاه باو شان و چه تیره کمر دو و سلاطین محبت نشستن ساو دو و دریای ککله شب دو و دانه مشک مردک	دو و رقص نام ستاره که در میان دو و تین اسی اثر و فلک است دو و روح بالفتح خوشه دو و ریح بوجه کست دو و ریح حاصل	دو و زین سپر آفتاب دو و زو و دیال کشتی شراب دو و زنگار کنایه از خط دو و زین پلنگ ابلق باعتبار زنجیر دو و زنده دانه که طایر از گلو بر زده
دو و گاه و روشنت ایام دو و گاه و پستی میکند دو و در عدد و بدون شمار آمدن دو و ازجت غرت و مرتبه دو و دیمه باران دو و یک نهی کاسه گدائی	دو و دوشها با لکن ابر با اعتبار رقیه دو و دوده خاندان دو و دوشه سیاه بندی کاجل دو و دریای گون می مقصود است دو و درقه لغتین سبزه دو و درک لغتین طبقه و دوزخ	دو و رسته برین تنگ سفید دو و رخا مخفف رخشان دو و روی زنگی جبین مسلم دو و روستا عودی شب دو و رباب ابر دو و رویان ماه فغانستان	دو و دوشن بجهی اندازو دو و زعفرانی معجز متاب دو و زنگی شب دو و زواجین و زو و شنی آفتاب دو و زینق کنایه بدندان دو و زرنیه تیر مسلم

زلال پلاس لوش خیک	زرد پوشان سرارده سبز	سودا	سری سرهای عرب
که غلظت از پاد چو کند و باد	خیام ستارگان آسمان	کنایه از مریض	می ست جد و یار اعرابی می گوید
زنگی ز جامه ملزمین بماند	زین بجا و ببول نیز کو چک	سابقه بجان چو یک نام	و چون سر از زیر گنبدی گردد
زناغ سیاه شب	زنج زدن لاف و لغه زدن	سحر حصار	ساده دار شیب رود
زرقب لکور چه مطلوب	باب الزار الفاسیه	سفوف زین رو رود	سیاغ بر سر که زرد رنگ
زهر زرت	زاده مار و قطره خوی و زهر	سیمین لکان ماه نو	و نام باد ساهی زنگ
زرد شمشادش قلم زین	ترخ نصیبامردان از شک سنج	سپاه ترک روستی افتاد	سیه پیل
زعفران ترخ زرد	دورخ متسه باشد	سوره ست	سگ کمانه از منزل قمر
زبان شعله نام ستاره کرم	زارخا بیو ده	سفیده روز	توانا که کفش سگ است
طلوعش دعا تجا بشود	باب السین المصلحه	سنبلی دوته زلف	سینه کبوتر مراد از جبرئیل
زاده کوکاز میون	سلطان عالم خدا تعالی	ستاره جوهر شمشیر چشم	سندان آله انگران
زنگی گریان شب اعتبار نم	سپهر مواکب نشسته	سلسله سلطه	که بران آینه را ناده گویند
پیشبنم	که دیوانه تیران بود پند	سرخ نامگی از کوکب	نهدی نهانی درم تکه آتش با
زین سر آفتاب و شفق	سده دق و سه حوام نباتش	سی و یک ماه قصیده	که با نوح بر تخته و در تخته و
زواله گلوله آرد تر	سبز تیغ و خط و فلک	سه و یک شعر	حلقه بران زندا صاخانه
زیر نام گیای زرد	سنبلی تر خط	سرای ستری برج حوت	خجور شود
زهر زلف	سمن رار حصار	سایر زنگار مهر و ماه	سمط و سمیط عقد کمر و خمر
زرد رنگی ز زار نغم	ستاره اشک	سوی کمانه از خط و سیاه	سبال با کسریه بران
زنگی به منا مردک	شکسته زنگی زلف	سقطه ساقط الاعتبار	سیه بادام قلم
زردن اعصی خط سبز خیار	سپر کسایه رآفتاب	سبز لسان بهشتیان	ستان نهدی جت
زنگاری سیه آسمان	سرکوتان سخن عم گوید	سبکسری دیوانگی	سیاوس نام بادشا
زرد خط سرج	سنبلی ل سوخته عید	سیاه کاغذ و اشک	شسته شمرنده سو
زناغ مردوار ابر	سبزم زرد کمانه ماتا	ساده زلف	سرسین کمانه انگج

سپاهان نام پروردگار موقی	دشمن و مسلم ز	شاه ترم آباد لایزال و جا	طفل خند و مردک
باب الشین المعجمه	نکته نشان کردن لب سخن	جل شاه	طوطی پران گردن عشب
نکته لب بوره	نیکو گفتن	باب الصاوا المهمله	سجده رنگ آن
شیشه بناد نازک دل	شاخ مرغی آله جولیت	صوفی گنار خسار	طوطی شیب
شماره	شور و غطراب کند حسرت غایب	صف مور خط	طوطی شکر خای معنی
شاه مغرب و شاه چین شاه	شب و ان دزدان	صبح رو	مراد از شاعر شیرین گو
خاک و شاه باز و خوش	شاخ باد طعنه که بدان	صفر شفی و مینی درخ	طریق بنیاد طاق خضر
لکن چایم و شمع و ان خضر	شرب خورند	صاد چشم	وطاس اکنون طاس نبر
و شیر و شاه شرب زه	شیشه بالکسر آواز	صوفیه بیان لایح	آسمان
و شاه زین و شاه اخوان	شکرگون گل کنا یا چیز دیگر	صوت چار صد صورت	طوطی سده نشین جبریل
و شاه بانی و شاهین زنده	زنده و موی با یک چون خوار	چهار صد عدد دارد	طفل رویه گوش دف
آفتاب	مخل دارد	صبح دوم صبح صادق	طاس یکون شمع سفید ماه
شاه رنگ و شاه شام ماه	شاد و روان خیمه	صدقه باضم پیرامن	طوطی طاس پر آن عتبا
شیر و شیر گردن و شیر برب	شاخ شاخ ریزه ریزه	صفری علامت برج ثور	کواکب
سعد	شبه سنگیت سیاه و دره	صاب عصاره وخت مخ	طبق لعل بیاله شراب
شش حبت تمام عالم	ازان مردک	باب الصاوا المعجمه	طاسک چشم طاسی
شفق روی سخن و خون	شعر بافتح جامه	ضعف گل یکصد چه عدد	باشد بر نرزه
شام و شب و و ات	شره حرص	گل نچایه است	طوطی سلب سبز جامه
وزلف و خط	شاخ گوزن بلال	ضرب غام شیر	طاس سد و شیان
شیر کاقد و صبح در مینی	شماره چادر و دستار	ضرب بختین شریف	جبریل علیه السلام
شب نشسته ز لعل	شوره و دخت گز و گیاه	باب الطار المهمله	طفل قلم
شاه حبش شب	زمین شور و خالی که بدان	طاسک معصفر آفتاب	طوطی پیچیده صلی علیه وسلم
شاخ و غفران شک و قد	باروت سازند	طشت زر آفتاب	طوق بلال

طریق مام مرضی است که در مای ستوران میشود	و ناری ز راند و ده آفتاب	غنچه دهن کنایه از کون غالبه	قفا بالکسر شنبه نوار و کلاه
طاهم کیه ان فلک رحل یعنی هم که کیوان رحل است	عقد مروارید اشک و فلک عاشق ز تنه باغ جبرئیل	غزال شب آفتاب غوزه بواو مجهول غنچه	باب القاف قرقه تنکه تقدم چنباخ کف دست با اعتبار نگشتان
طرا بال ناسه بلند طفا و بالضم دانه گرد	عقب خسار باعتبار نواک	غاب بیشه غش سیاهی	قطره آب تنغ قبه زرق و قرص زرافاب
دانه آفتاب طحل تیر حواره آفتاب به با ششم	عبر زنجیر رنگ مو قلج کما قد	غوره انگور خام که میرش می شد	موس ابرو قود قصاص
طرا و انفع نام شهری حسن خیز	عادر مرد که بجای حشر عطی سلام	باب الفام غیر و نه روا آسمان	غیر شب قد راول ستارگان را
ظلمات دوات ظلمه ایچوش نام هماری	عده سده بود عجور مام ستاره آشی	غزل عبارت از نگشتان فردخانه سده و وزیر	در روشی شش مرتبه بناو از لب یار روشن قد راول
باب العین المعمله حقیق اشک سنج و لب	عطیه کبری یکصد سیال عزت اولی خدا با عقل اول	ای خلوتخانه سر ماه یعنی برج سلطان که آبی است	و همچنین تیر بچ توس در محراب
وسراب عقد رما و ددان	عالم صغری دنیا عقرب شربک زلف	دانه را برای نیات آفتاب وزیر خواند	قطران روغن سیاه قلب اسد آفتاب چه
عیسی مراد و بزرگ و فصل	عاصه بالضم را تا آورد علمات ده نه فلک	فک پویتی است سفید فردا قیامت	دل اسد بین است و آن علامت شمس
غاب لب عبر زلف و شب	عجب بفتح اول و ثانی زلف عراق نام پرده از موسیقی	فش شله و ستار فلات دشت	غلا اسب قلم جمع قلمه ای سه هر چیز
خط و دوا عوض مایه و عقیای زرد	عشاق نام پرده دیگر از موسیقی باب العین المعجمه	فستق معرب پسته و سن عطر و دود زمین	قطره تنگ از شکر و غیره قراب بالکسر خلاف شمشیر
سپهر و زمین و دهن سپهر	غنچه نیرین همان چهار دانه		

قواره	پاره	کاوره زر قطره رزو	گل بادام کاغذ	لعل در پاش لب خنکو
تقصه	آواز	کمر با قلم زرد	گند نای لاله نشان شیر	لبان سیر تارگان
باب الکاف العربیه		کوشه مراد شراب	خونیز	شکر بند شب
کیک و س نام شکی از کوب	کش بغل و نام شهری	مکرستان	گل به تارست خاری	نچه و خسته شعله اش
کافور شک روز	کافور رو	کافور	گل نشا و خابر ابرست	لعل تاره باب اعتبار
گرگس زرین پر	کبود غدیر آسمان	کوه مراد از سرین	گلک خن چین مسلم	سمن و فن
نظره و نرواق دول شاه	کوشا سپ نام طهاسپ	کافورین جامه مستغیث	گلک شراب و خون	گلن ز مردین تمان
کمان سپر بوج قوس	کتاب بختین گیاهی است	کدازان رن و کاغذ	لای سیه شب	لعل الفتح روشنی و باضم
کم معنی اندک و نفی مطلق	کدو می زنگار و کلچرز	کاشانه آب اشک	لای سیه شب	پاره گیاه شک میان کلاه
بر و آرد چنانکه گویند	کوشی زر و کلاه زر	کافورین جامه مستغیث	لای سیه شب	لعل و نشو قطره چشم
کم شوای بشو سحر	کتاب	کافورین جامه مستغیث	لای سیه شب	لعل و نشو قطره چشم
فرمایند بحسبند و بسیار	کافورین جامه مستغیث	کافورین جامه مستغیث	لای سیه شب	لعل و نشو قطره چشم
کم یا قند و ای میافتند	کافورین جامه مستغیث	کافورین جامه مستغیث	لای سیه شب	لعل و نشو قطره چشم
کیش ترکش و مراد جودا	کافورین جامه مستغیث	کافورین جامه مستغیث	لای سیه شب	لعل و نشو قطره چشم
کدخانه عطارد است	کافورین جامه مستغیث	کافورین جامه مستغیث	لای سیه شب	لعل و نشو قطره چشم
کاشانه لعل چشم گریان	کافورین جامه مستغیث	کافورین جامه مستغیث	لای سیه شب	لعل و نشو قطره چشم
کله	کافورین جامه مستغیث	کافورین جامه مستغیث	لای سیه شب	لعل و نشو قطره چشم
کاشانه نقره چشم سفید ماه و نون	کافورین جامه مستغیث	کافورین جامه مستغیث	لای سیه شب	لعل و نشو قطره چشم
کوکبه	کافورین جامه مستغیث	کافورین جامه مستغیث	لای سیه شب	لعل و نشو قطره چشم
کشتی لعل پاره لاله	کافورین جامه مستغیث	کافورین جامه مستغیث	لای سیه شب	لعل و نشو قطره چشم
کلیه زر روشن	کافورین جامه مستغیث	کافورین جامه مستغیث	لای سیه شب	لعل و نشو قطره چشم
کوکب لعل میخ آن	کافورین جامه مستغیث	کافورین جامه مستغیث	لای سیه شب	لعل و نشو قطره چشم
گرسی زرین کوکب	کافورین جامه مستغیث	کافورین جامه مستغیث	لای سیه شب	لعل و نشو قطره چشم

مرنگ بدر چارچ

شک گل پوش خط که خیار	مال دو مجذوبه عدد و لفظ و	ماه چهار هفته بلال	ندانه نه پدرونه شوهر
رامی پوشد	که صد باشد و مراد	عرش بفتح اول و ثانی	و نه خم فیه و نه چکان
لبی برج حوت و	از ان فاقوت	شهریت در شام که کبوتر	نه خوان و نه لکن و نه قلعه
پیاله شاداب	منجیق فلاخن معرب	انجا خوب میشود و مراد	مینا و نه مرغی نه فلکسا
شک تر شب	من چرنیک	انجا لامکان	نقطه لعل وین
منفر غفور کسایه از	مرج قلمدان چار پهلوی	مرجان اشک سنج	گرش شوخ چشم معشوق
روشنی	ماهی زین قلم زین	منزل بهنم کتاب ختم	نیرین دندان و اشک
مرغ سحر خوان یعنی بلبل	مثال فسدان	قرآن شریف چه در بهشت	نیلی چادر و نیلی خیم
ماه و نهفته کتیه	مینای لعل نذار تیغ خور	روز مقرر کرده اند	و نیلی قفس آسمان
پیکه که دور باشد	همه با طهارت و طیبان	عجز اصدق مراد از خدا	نه طارم شش و نه نه آهن
ناده ریز و مانده دار	قوے اندک	تعالی	که در شش نو پدید شدند
خادم خوان گستر	مرغ تجله نور لم	مشک زره شکل لعل	نقره روز و رخ و آنچه بدان
مرغان آبی عازقان	معلق نور و حمد مینا	با عتاب و خشم	ماند مثل کاغذ و غیره
مصحف نه جلد نه فلک	آسمان	مصطبه شراب خانه	نقطه یاقوت آفتاب
چرخ و مجر زین	مورچه خور و حرق	منقل کانون	وین محبوب
مرغ زرین و مچہ زرین	ماه بورس شب	مریہ تلخ	سنگ نیلگون تیغ
آفتاب مچہ مادریش	ای ماه و مچہ شب	مویذ نام نام پسر و	نقطه زر و مکدان زر
حیمه است	منجون ماچہ علم	ایه نام پرده از موسیقی	آفتاب
مشک رقص و اسخه	سیم زرامد و ماه	محالف نام پرده و گیم	نور
مدان ماند	موی و موی که برض	فنی لنگ نام پرده دیگر	سمه سمه سے عدد عدد
مرم سر نه شوهر	دورده و مسود	باب النون	لفظ خیمه شصت و نصف
و نه دبیم	مرغ صراحی سراب	نشن اشک و اختر	آن ہی مانند و مراداران
نیم	مار مسید صبح صاف	گرش بخواب چشم شوق	حرف لام

نیچ باعتا تاجی عبد و هر دو لفظ	نوک نفع نون و بضم نون	هفت آیت زر و نعت شمع	یا قوت تر و ماوت امداد
نویجه باعتبار تساوی عدد	سر جزیر الایمنی مقدار	سج سیاه	یا قوت حرانرا بسج
لفظین که شصت باشد	مرفان که بضم نون آمده	نبدینا مردک	یکی ای چن که عذاین لفظ
نقد عین زروا شک	نیم پیشه کرمایه	هفت خواهران بنات نعش	هست
بنات خط	نماوند نام پروده و سخی	نبد و تیغ باعتبار آنکه پاک	یکی بدو چهل داده که عدد
نیلوفر زلف و مثل آن	باب الواو	هفت قلعه هفت آهن	لفظ و دماسه و جمل آن
نردو تاج قیمت خدیجی	ورق لاله رخ	هزار ستون نام قصر مدح	لفظی است
نقش دوسه باره و صید و دو	ورم مرا و از زیادت	هفت شاور و ن هفت قلم	یک کله مراد آن آدم
نیم یعنی صد که عذاین لفظ	ورقا کبوتر وفاخته	هفت امام خلفا عبا سیه	صوبت
نیز چرخ سبزه و سیاره در	و بهق کند	یامه سر	یک تله یک تله و تنها
دوب	و میض روشنی	چاره مخففت همواره	بزرگ مردم چوکی
بخشش	باب الهام	هو او تعالی	یاره دست برین
بنی بر وزن جی و آن لفظ	نبد و گلر نریق با شب عبا	هوج گلر ز آسمان	یشک حا و دانه چین
نقش بند روح مراد از آن است	ستارگان	هشت سیدن بهشت	ساع و نام
و مراد از روح و پنج بار و بیست	هرا سازه اسپ	باب الیا التختیه	یوسف برین رسن و
نقاوان علوی کواکب	نبد کنایه از مغرب و دوا	نچمه دندان	زین سب کتاب

خانه الطبع

احمد که عجلاله نافه و مصطلحات و تشبیهات و شعارات قصائد درجای مولفه جمع کالات میهن
سعادت شرعیه بدر سمار تحقیق قطب داره تدقیق عذایب نغمه سحر ای گلستان لذت و سر
سروشان براءت کشان غومض علوم عقلی و نقلی مولوی و می علی شک رمه الله مطیع خا
منشی نخل کشور واقع کانپور در ماه نوامبر ۱۳۰۳